



زیست‌نامهٔ یاقوت حموی (۵۷۵ – ۶۲۶ق)

دکتر علی نقی منزوی

پیشگفتار ترجمهٔ کتاب معجم البلدان، برگهٔ یک – بیست و سه

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

| | |
|----|--|
| ۱ | پیشگفتار ترجمه کتاب معجم البلدان |
| ۱ | زیست‌نامه یاقوت |
| ۱ | یاقوت‌نامه |
| ۱ | ۱ - زندگی‌نامه یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م) |
| ۳ | یاقوت جهانگرد |
| ۳ | ۲ - سفرهای یاقوت و ره‌آوردهایش |
| ۵ | رهایی از بردگی |
| ۵ | ۳ - آزاد شدن و جهانگردی و ژاقانه یاقوت |
| ۷ | گریز به ایران زمین |
| ۷ | ۴ - گریختن یاقوت از دمشق به ایران و آسیای میانه |
| ۸ | یاقوت در خراسان |
| ۸ | ۵ - زیست چهار ساله در خراسان و گریختن از مغولان |
| ۱۰ | ۵ - ۱ - برخی دیگر شهرها که یاقوت به گفته خود آن‌ها را دیده است |
| ۱۱ | زیستگاه پایانی |
| ۱۱ | ۶ - ۱ - نه سال پایانین عمر در سوریه و مصر |
| ۱۱ | ۶ - ۱ - آخرین سفر یاقوت |
| ۱۲ | ۶ - ۲ - آخرین اثر او |
| ۱۲ | یاقوت و قفطی |
| ۱۲ | ۷ - آشنائی یاقوت با قفطی |
| ۱۴ | ۷ - ۱ - نمک‌شناسی یاقوت و خشونت قفطی |
| ۱۵ | اندیشمندان یاقوت‌نام |

- ۸ - چند تن دانشمند با نام یاقوت ۱۵
- رنج بردگی ۱۶
- ۹ - رنج یاقوت از زندگی دردناک بردگی ۱۶
- تاریخچه بردگی در ایران ۱۷
- ۱۰ - پیشینه بردگی ۱۷
- دوست نابینای یاقوت ۱۹
- ۱۰-۱ - یاقوت و بولعینا ۱۹
- ۱۰-۲ - کوشش ضد بردگی در دوران صفوی ۲۱
- وقف کتابخانه ۲۲
- ۱۱ - یاقوت کتابخانه‌اش را وقف می‌کند ۲۲
- تنهایی در زمان مرگ ۲۳
- ۱۲ - یاقوت تا دم مرگ تنها می‌زیست ۲۳
- آموزگاران یاقوت ۲۴
- ۱۳-۱ - سالم بن احمد معروف به منتخب بغدادی نحوی ۲۴
- ۱۳-۲ - رمضان پسر رستم ساعاتی خراسانی ۲۴
- ۱۳-۳ - سلیمان پسر بنین دقیقی مصری، نحوی عروضی (د: ۶۱۳ق) ۲۵
- ۱۳-۴ - شیخ «ذونسبتین» بین دحیه و حسین (ع) بوخطاب عمر پسر حسن مغربی سبّتی ۲۵
- ۱۳-۵ - قفطی علی بن یوسف (۵۶۸-۶۴۶ق) ۲۵
- ۱۳-۶ - مبارک وجیه واسطی (۵۰۲-۶۱۲ق) ۲۶
- ۱۳-۷ - یعیش پسر علی پسر یعیش نحوی با کنیت بوالبقاء ۲۶
- ۱۳-۸ - عبدالله عکبری (۵۳۸-۶۱۶ق) بوالبقاء پسر حسین ۲۶
- ۱۳-۹ - سمعانی عبدالرحیم (۵۳۷-۶۱۵ق) پسر عبدالکریم پسر محمد ۲۶
- آیین مداری یاقوت ۲۶

| | |
|---|----|
| کتاب‌های یاقوت..... | ۲۹ |
| ۱۵- راویان نگاشته‌های یاقوت..... | ۲۹ |
| ۱۵- ۱ خلکان (۶۰۸ - ۶۸۱) و ابن عماد حنبلی (۱۰۳۲ - ۱۰۸۹ ق / ۱۶۲۳ - ۱۶۷۹ م)..... | ۲۹ |
| (الف) إرشاد الألباء إلى معرفة الأدياء..... | ۲۹ |
| (ب) أخبار الشعراء المتأخرين و القدماء..... | ۲۹ |
| (ج) معجم الشعراء..... | ۲۹ |
| (د) المبدأ و المآل..... | ۲۹ |
| (هـ) کتاب الدّول..... | ۳۰ |
| (و) عنوان کتاب الأغاني..... | ۳۰ |
| (ز) مجموع کلام ابی علی الفارسی..... | ۳۰ |
| (ح) اخبار المتنبي..... | ۳۰ |
| ۱۵- ۲- قفطی، جمال الدین (۵۶۸- ۶۴۲ ق / ۱۱۷۲- ۱۲۴۸ م)..... | ۳۰ |
| (ط) ردّ بر کتاب سزّ الصناعة..... | ۳۰ |
| (ی) اوزان الأسماء و الأفعال الحاصرة لكلام العرب..... | ۳۱ |
| (یا) کتاب النسب..... | ۳۱ |
| ۱۵- ۳- کتاب‌های موجود یاقوت..... | ۳۱ |
| (یب) کتاب مقتضب من جمهرة النسب..... | ۳۱ |
| (یج) مشترك وضعاً و مفترق صقاً..... | ۳۱ |
| (ید) معجم الأدياء..... | ۳۲ |
| (یه) معجم البلدان..... | ۳۲ |
| کتاب معجم البلدان..... | ۳۲ |
| ۱۶- آشنایی با معجم البلدان..... | ۳۳ |

- ۱۶-۱- شناسایی معجم البلدان در اروپا ۳۳
- ۱۶-۲- روش کار یاقوت در معجم البلدان ۳۴
- ۱۶-۳- پیشگفتار معجم البلدان ۳۵
- رسایی نوشتار یاقوت..... ۳۶
- ۱۷- نثر پُرشکوه سنتی یاقوت ۳۶
- فارسی، عبری و سریانی یاقوت ۳۷
- ۱۸- یاقوت فارسی را آموخته و با عبری و سریانی نیز آشنا است ۳۷
- ۱۸-۱- یاقوت صدای حرف‌های ویژه فارسی را نیز نشان می‌دهد ۳۹
- هنر یاقوت..... ۴۰
- ۱۹- یاقوت هنرمند، شاعر، عروض‌دان و خط‌شناس ۴۰
- سرایندگی یاقوت..... ۴۱
- ۱۹-۱- یاقوت و شعر لوده، هرزه ۴۱
- الف: در معجمد / معجم البلدان ۴۱
- ب: در معجما / معجم الأدباء ۴۱
- چرایی نگارش معجم البلدان ۴۱
- ۲۰- انگیزه‌های تألیف معجم البلدان ۴۱
- یاقوت خردگرا ۴۲
- ۲۱- روش خردگرایانه یاقوت ۴۲
- منابع معجم البلدان ۴۵
- ۲۲- منابع کار یاقوت ۴۵
- ۲۳- کارها انجام شده بر روی معجم البلدان ۴۵
- ۲۳-۱- یاقوت و کتاب مشترک وضعاً ۴۵
- ۲۳-۲- صفی‌الدین عبدالمؤمن پسر عبدالحی (۶۵۸ - ۷۳۹ق) ۴۵

- ۲۳-۳- منجم العمران في المستدرک علی معجم البلدان ۴۶
- ۲۳-۴- شبستری ۴۶
- ۲۳-۵- ترجمه معجم البلدان به فارسی ۴۶
- ۲۳-۶- باریه دومینار *Barbeir de meynard* (۱۸۲۷-۱۹۰۸ م) ۴۶
- چاپ معجم البلدان ۴۷
- ۲۴- چگونگی چاپ معجم البلدان ۴۷
- ۲۴-۱- چاپ لایزینگ در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۰ م ۴۷
- ۲۴-۲- چاپ مصر ۱۹۰۹ م ۴۸
- ۲۴-۳- چاپ دارصادر بیروت ۴۸
- ۲۴-۴- چاپ دارالکتب علمیه بیروت ۴۸
- انگیزه‌های برگردان معجم البلدان ۴۸
- ۲۵- انگیزه من برای ترجمه این کتاب ۴۸
- بهبودی و بازسازی معجم البلدان ۵۰
- ۲۶- بازسازی معجم البلدان ۵۰
- ۲۷- زمینه کار من در ترجمه این کتاب ۵۱
- ۲۸- شیوه کار من در این ترجمه ۵۱
- ۲۹- شعرهایی که یاقوت به گواه آورده است ۵۱
- ۳۰- پوزش و سپاس ۵۲
- سال شمار زیستی یاقوت ۵۳
- ۳۱- سال شمار زندگانی یاقوت ۵۳
- کتاب‌نامه ۵۸
- نمایه کتاب و مقاله ۵۸



دکتر علی نقی میسنزوی

پیشگفتار ترجمهٔ کتاب معجم البلدان

علی نقی منزوی

زیست‌نامهٔ یاقوت حموی (۵۷۵ - ۶۲۶ق)، دکتر علی نقی منزوی، پیشگفتار ترجمهٔ کتاب معجم البلدان، برگهٔ یک - بیست و

سه

زیست‌نامهٔ یاقوت

یاقوت‌نامه

۱ - زندگی‌نامه یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)

نگارندهٔ معجم البلدان بوعبدالله (ابوالدّری)^۱ یاقوت (یعقوب) پسر عبدالله رومی تبار، حموی‌زادگاه^۲، ساکن بغداد درگذشته در حلب، ملقب به شهاب‌الدین است.

یاقوت دانشمند در اواخر عمر برای رهایی از گزند روحی و نیش زبان نژادپرستان، نام عربی عبدالله را برای پدر غیر عرب درگذشته خود برگزید، پدری که اوضاع روزگار، همراه مادر در کودکی از او جدا کرده بود و اگر به خاطر او مانده باشد، نامی غیر عربی بوده که در آن محیط سرزنش آور بوده است، چنان که او نام یعقوب را نیز به جای یاقوت که معمولاً نام بردگان بود.

او بوعبدالله که کنیت عربی است به جای ابوالدّری که معمولاً کنیت بردگان بوده است، برای خود پذیرفت.

این کار یاقوت به گفتهٔ خلکان (۶۰۸ - ۶۸۱ق) که در جوانی معاصر یاقوت بوده است، پس از رسیدن به شهرت علمی انجام گرفته است.

^۱ ابوالدّری کنیتی است که ابن عماد به یاقوت داده است و گویا او را با یاقوت دیگر اشتباه کرده است.

^۲ متن خلکان: حموی المولد.

محمد پروین گنابادی در زندگی‌نامه یاقوت در پیش‌گفتار ترجمه «کتاب مشترک» یاقوت به درستی می‌گوید: «حموی المولد» تصحیف شده «حموی الولاء» است و پدر یاقوت رومی است نه حموی؛ لیکن اگر نسبت «رومی» شامل مردم سریانی تبار مستعمرات روم در آسیای صغیر و شمال سوریه (نزدیک حما) باشد، نیازی به فرض تصحیف نخواهد بود.^۱ یاقوت سریانی تبار تبعه روم است، نه بیزانسی اروپایی. یاقوت بیزانس را در چ. عربی ج ۱، ۷۸۷؛ ترجمه برگه ۶۷۶ یاد کرده و هیچ آشنایی با آن جا نشان نمی‌دهد.

قفطی، خلکان^۲، ابن عماد^۳ و مؤرخان پس از ایشان به پیروی از اینان، همگی یاقوت را چنین توصیف نموده، گویند: وی به خردسالی در زادگاهش اسیر شده است؛ البته پیدا است که هیچ‌گاه سربازان، کودکان خود را به همراه خود به میدان نمی‌آورده‌اند، پس یاقوت در میان خانواده‌ای اسیر شده که سپاه دشمن بر روستایشان تاخته، کودک را به بغداد آورده فروخته‌اند. مردی بازرگان از مردم حما او را خریداری کرده که به عسکر پسر بونصر پسر ابراهیم حموی (درگذشته یک‌شنبه هفتم جمادی یکم سال ۶۰۶)^۴ شناخته شده است.

این برده‌دار، یاقوت کودک را به دبستان فرستاد تا مگر در کار بازرگانی از او سود برد. مالک بی‌سواد او عسکر خط‌نمی‌نوشت او به جز تجارت هیچ نمی‌دانست و در بغداد می‌زیست و زنی که دختر یکی از رؤسایان بود، با چند فرزند داشت.

^۱ برگزیده مشترک یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۷ق)، ترجمه محمد پروین گنابادی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۷خ)، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۴خ.
المشترک وضعاً و المفترق صقلاً، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۷ق)، انتشارات عالم‌الکتب، الطبعة: الثانية ۱۹۸۶م / ۱۴۰۶ق.
^۲ وفيات الأعيان و أبناء الزمان، چ. محی‌الدین عبدالحمید، ۱۹۴۹ق، قاهره، ج ۵، ۱۷۸، به نقل از قفطی در إنباء الرواة، ج ۴، ۷۴ - ۹۵ [إنباء الرواة على أبناء النحاة، جمال‌الدین أبو‌الحسن علی فرزند یوسف قفطی (د: ۶۴۶ق)، تصحیح محمد أبو‌الفضل ابراهیم، دارالفکر العربی، قاهره؛ دیگر: مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، چاپ نخست، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۲م].
^۳ عبدالحی فرزند محمد، ابن‌عماد حنبلی (د: ۱۰۸۹ق)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، با چند نادرسی که یاد خواهیم کرد.
^۴ تاریخ مرگ ارباب یاقوت را محمد فضل‌الله ابراهیم در پیش‌گفتاری که بر چاپ إنباء الرواة نگاشت در برگه ۷۴ به نقل از حاشیه نسخه خطی اصل آورده است.

هنگامی که یاقوت بزرگ شد دستور زبان عرب را مانند دیگر هم‌وطنان سریانی او که هم‌نژاد عربان‌اند، به آسانی آموخت و در سجع و قافیه که در سدهٔ هفتم مطلوب محافل اشرافی حاکم عرب دمشق و بغداد بود، پیشرفت کرد، پس ارباب وی او را به جهانگردی برای بازرگانی واداشت.

خلکان زادروز یاقوت را در سرزمین روم به سال ۵۷۴ یا ۵۷۵ ق از گفته خود وی می‌آورد.

کراچکوفسکی سال ۵۷۵ ق به اتفاق آراء می‌داند.

مرگ او را در یک‌شنبه و به گفته قفطی در بیستم ماه رمضان سال ۶۲۶ برابر ۲۰ آگوست ۱۲۲۹ در کاروان‌سرای بیرون شهر حلب دانسته‌اند.

قفطی گوید: یاقوت در آغاز ذی‌قعدة همان سال که درگذشت به حلب آمده بود؛ لیکن عبارت خلکان سستی دارد؛ زیرا یازده ماه فاصله میان آمدن تا مُردن وی می‌گذارد، پس مرگ او را در سال بعد می‌نهد.

یاقوت جهانگرد

۲ - سفرهای یاقوت و ره‌آورد هایش

بیشتر عمر ۵۲ ساله این دانشمند در سفرها گذشته است. در بیست و دو سال آغازین که در حال بردگی بسر می‌برد، به گفته خود وی بارها به نجیرم^۱ و بعد به جزیره کیش هشت سفر، رفت و بازگشت^۲ و از آن جا به عمان رفت و آمد داشته و از این سو به شام و مصر می‌رفت^۳.

^۱ معجم البلدان، ج ۴، ۷۶۴: ۱۳.

^۲ همان جا، چاپ عربی، ج ۱، ۶۵۱: ۱۸ و ۱۹؛ ج ۴، ۲۱۶: ۱.

^۳ همان جا، چاپ عربی، ج ۳، ۷۱۷.

کراچکوفسکی^۱ گوید: یاقوت برده، بسیاری از سفرها را به همراه مالک خود انجام داده است^۲؛ لیکن من (منزوی) به چنین اشارتی برخورد نکرده‌ام و حدس می‌زنم که او آگاهانه مالک خود را از یاد می‌برده است.

یاقوت گاهی از سفر شبانه در بیابان همراه کاروان سخن می‌گوید که مردی از روی ستارهٔ جُدی ایشان را راهنمایی می‌کرده است^۳.

گاهی یاقوت جای سفر خود و تاریخ آن را یاد می‌کند و از این راه ما می‌توانیم مسیر سفرهای او را به روشنی بر روی نقشه جغرافیا روشن‌تر سازیم.

یاقوت می‌گوید: در سال ۵۹۳ به شهر «آمد» درآمده با شمیم حله‌ای آشنا شدم^۴ پس این سفر در دوران بردگی او است. متأسفانه این تاریخ در جای دیگر به غلط ۵۴۴ آمده که سی سال پیش از زاده شده یاقوت است^۵.

نیز یاقوت گوید: قاسم پسر حسین در پایان ذی‌قعدة ۶۱۶ در خانه خودش در خوارزم شعر خود را برای من از بر خواند^۶.

^۱ ایگناتای یولیانوویچ کراچکوفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱) شرق‌شناس و ایران‌شناس روس بود. او شاگرد ویکتور رومانوویچ روزن (۱۸۴۹ - ۱۹۰۸)، مستشرق نامدار روس، بوده است. کراچکوفسکی سال‌ها در کتابخانه‌های ترکیه و کشورهای عربی و کتابخانه سن پترزبورگ به تحقیق و مطالعه بر روی نسخ خطی عربی پرداخت. حاصل تلاش وی ۳۴۴ اثر و ۴۸ یادداشت است.

^۲ کراچکوفسکی، برگهٔ ۳۳۸. تاریخ الادب الجغرافی العری، ایگناتای ایلیانوویچ کراتشکوفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱)، مسکو - لنینگراد، ۱۹۵۷؛ تاریخ الادب الجغرافی العری، اغناطیوس کراتشکوفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱)، ترجمهٔ صلاح‌الدین عثمان هاشم، اداره فرهنگ در دانشگاه دول عربی و لجنة التألیف و الترجمة و النشر، قاهره، ۱۹۶۳ م.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، برگردان به پارسی ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ خ.

^۳ معجم البلدان، چاپ عربی، ج ۳، ۵۳۹: ۱-۳.

^۴ معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۶۷.

^۵ همان جا، ج ۱۳، ۵۱.

^۶ همان جا، ج ۱۶، ۲۳۸.

کشاکشی که میان او و اربابش رخ داد^۱، موجب آزادی اجباری وی شد. مالک در سال ۵۹۶ او را آزاد و از خود دور کرد.

رهایی از بردگی

۳ - آزاد شدن و جهانگردی و زاقانهٔ یاقوت

یاقوت پس از آزاد شدن، به کار رونویسی به مزد پرداخت و از نوشتن کتاب‌ها سود مادی و معنوی می‌جست، پس از مدتی جدایی، اربابش آشتی کرده، سرمایه در اختیار وی نهاده او را باز به جزیره کیش فرستاد و چون بازگشت اربابش درگذشته بود. او با بازماندگان ارباب تصفیه حساب کرد و باقی‌ماندهٔ به دست آمده از آن بازرگانی را سرمایه کار خود ساخت و به سفر در شهرها که اکثریت مردم به فارسی سخن می‌گفتند، پرداخت.

او فارسی را تا آن جا بیاموخت که در آثار خود، پسوند و پیشوند واژه‌ها را جدا می‌شناساند.

او بخشی از بازرگانی خود را به خرید و فروش کتاب اختصاص داد که در آن روزگار کالایی نیمه‌اشرافی بود و چون در عمان و کرانه عربی خلیج فارس اکثریت خریداران را گروه خارجیان ضدّ علی (ع) تشکیل می‌دادند، پس او تعصب ضدّ حضرت علی (ع) بن ابی طالب پیدا کرد؛ زیرا کتاب‌های خارجیان را خوانده و بر اندیشه او چیره شده بود.

یاقوت می‌گوید: به سال ۶۱۰ در تبریز بوده است (معجم البلدان، چاپ عربی، ج ۱، ۸۲۲) و در ۶۱۱ در حلب در خانهٔ قفطی بوده^۲، سپس در همین سال به مصر رفته دو سال ۶۱۱ و ۶۱۲ را در آن جا مانده است^۳ با خاندان منقذیان (بنی منقذ) آشنا شده زندگی‌نامه چندین تن از امیران و شاعران این خاندان ضدّ شیعی اسماعیلی را آورده است:

^۱ متن خلکان: «ثُمَّ جَرَّتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَوْلَاهُ، نَبْوَةٌ أَوْ حَبِّ عِتْقِهِ». در فقه است که هر گاه مالک برده را مثله کند، برده خود به خود آزاد می‌شود؛ لیکن مثله شدن را که موجب آزادی است، کسی برای یاقوت نگفته است.

^۲ معجم الأدباء، ج ۶، ۱۵۸.

^۳ همان جا، ج ۱، ۱۹۹؛ ج ۵، ۱۹۳.

یکی از ایشان به نام مرهف (۵۲۰ - ۶۱۳ ق) را به کتاب‌شناسی و گردآوری کتابخانه‌ای بزرگ می‌سناید و می‌گوید: در قاهره در ماه جمادی یکم، سال ۶۱۲، از ایشان جدا شدم^۱.

یاقوت زندگی‌نامهٔ کسانی چون احمد فرغانی (۳۲۷ - ۳۹۸ ق) که از منابع او است و نیز حسن خطیر (معجم الأدباء، ج ۸، ۱۰۰) را از فرآورده‌های این سفر برمی‌شمرد.

یاقوت گوید: پدر این احمد مردی به نام عبدالله پسر احمد پسر خزیان پسر حامس فرغانی است که از دوستان محمد پسر جریر طبری بوده است، من زندگی‌نامه وی را در همین معجم آورده‌ام؛ (معجم الأدباء، ج ۳، ۱۰۵ - ۱۰۶) لیکن ما زندگی‌نامه‌ای جداگانه برای این عبدالله در دو معجم یاقوت نمی‌یابیم.

آری یاقوت در زندگی‌نامه محمد جریر طبری از کتابی به نام صله نگارش عبدالله پسر احمد پسر جعفر فرغانی یاد می‌نماید که دنبالهٔ تاریخ طبری بوده است^۲، پس شاید بتوان گمان برد که این عبدالله فرغانی همان هم‌سفر طبری به سال ۲۶۳ به مصر باشد که در آن جا ماندگار و از طبری جدا شده تا به سال ۳۲۷ فرزند او احمد فرغانی در مصر به دنیا آمده باشد.

دیگر رهاورد یاقوت از سفر سال ۶۱۲ به مصر، زندگی‌نامه علی دهکی پسر ابراهیم پسر محمد رازی است که اغانی را بر نگارنده اش بوالفرج علی اصفهانی خوانده و اجازت گرفته بوده است، زنجیره این اجازت، پشت به پشت، به بوالخطاب عمر معروف به ذونسبتین بین دحیه و حسین^۳ در مصر رسیده و او در آن جا یاقوت را به آن زنجیره پیوند داده است^۴.

چگونگی مرگ ابراهیم دهکی داماد شیرازی (۳۰۳ - ۳۶۲ ق) وزیر معزالدوله بویه در بغداد، در تجارب الأمم دیده می‌شود^۵.

^۱ همان جا، ج ۵، ۲۴۳.

^۲ معجم الأدباء، ج ۸، ۱۰۰؛ و ج ۱۸، ۴۴، س ۴.

^۳ زنده‌یاد پدرم شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ) نیز در طبقات اعلام الشیعة قرن ۷، ۱۲۳ این مرد را به همین دلیل یاد کرده، موجب اعتراض متعصبانه صاحب کتاب مع موسوعات رجال الشیعة، ج ۱، ۶۰۳ - ۶۰۵ را فراهم کرده‌اند.

^۴ معجم الأدباء، ج ۱۲، ۲۱۶ - ۲۱۷.

^۵ تجارب الأمم مشکویه، ترجمه منزوی ج ۶، ۳۲۱.

یاقوت در معجم الأدباء نیز از سفر خود به مصر در سال ۶۱۲ یاد کرده است.^۱

گریز به ایران زمین

۴- گریختن یاقوت از دمشق به ایران و آسیای میانه

قفطی گوید: یاقوت بار دگر به سال ۶۱۳ با مقداری کتاب که برخی از آن‌ها خوب بود و چنین وانمود می‌کرد که امانتی برای فروش است، به حلب آمد و از آن جا به دمشق رفت. (قفطی، إنباء الرواة، ج ۴، ۷۶ و بی‌نقل از او، خلکان و عبدالحی ابن‌عماد)

یاقوت از حلب به دمشق رسیده، در یکی از بازارها با برخی از دوستان علی (ع) روبرو گردید و گفت‌وگوی ایشان به جایی رسید که یاقوت علی (ع) را به زشتی یاد کرد. مردمان که شاید از اسماعیلیان سوریه بودند، از رفتار وی برآشفته نزدیک بود، وی را بکشند، ولی او از این گرفتاری رهایی یافت و از دمشق بگریخت، چون فرمانروای شهر (معمد موصلی) او را بخواست بر او دست نیافت.

او ترسان و لرزان در دههٔ اول یا دوم جمادی دوم سال ۶۱۳ از دمشق به حلب و از آن جا به موصل رسید که در این جا با هم‌نامش یاقوت ملاقات کرد^۲، سپس به اربیل و از آن جا به سوی خراسان رفت.

ترس وی تا آن جا بود که از گذشتن از بغداد پرهیز نمود؛ زیرا کسی که در دمشق با او مناظره کرد، بغدادی بود، وی بیم داشت که گزارش سخن او به بغداد رسیده باشد و در آن جا کشته شود.

ما پس از چند ماه یاقوت را می‌بینم که در ذی‌قعدة همان سال ۶۱۳ به نیشابور رسیده، کتاب وشاح دمیة القصر بیهقی را به دست آورده، در شمار منبع‌های خود نهاده از آن نقل می‌کند^۳.

^۱ معجم الأدباء، ج ۸، ۱۰۰؛ ج ۹، ۵۷.

^۲ معجم الأدباء، ج ۱۹، ۳۱۲.

^۳ معجم الأدباء، ج ۱۳، ۲۲۹.

کراچکوفسکی (برگهٔ ۳۳۹) از دلدادگی یاقوت به دخترکی نیشابوری گفتگو دارد که در دو سال ماندگاری او در نیشابور رخ داده است.

او در ربیع یکم، سال ۶۱۵ در مرو است.^۱

او در **معجم‌البلدان** در گزارش شهرهایی که دیده می‌گوید: من خود آن شهر را یک؛ یا چند بار دیدم؛ یا فلان کس را در آن شهر دیدار کردم.

چنان که در واژهٔ «سیراف» گوید: جامعی زیبا و ساختمانی باستانی دارد و من آن را دیدم.^۲

او در شناسهٔ «صور» گوید: از کارگزاری ماردین است و خود آن را دیدم.^۳

او در شناسهٔ طبرستان: آن را نامی باستانی شمرده، گوید: من بیشتر شهرهایش را دیده‌ام، ولی نام دیگرش مازندران در کتاب‌های کهن نیامده است^۴، ولی یاقوت از شهرهای بزرگ کنونی گیلان چون رشت، فومن، لنگرود، انزلی، رودبار، صومعه‌سرا یاد نکرده، لاهیجان را نیز به صورت «لاهج» یاد کرده است.^۵

یاقوت در خراسان

۵ - زیست چهار ساله در خراسان و گریختن از مغولان

چون یاقوت به خراسان رسید، به بازرگانی در میان شهرهای خراسان پرداخت، هر چند او در این دوران تحقیقات خود را به زبان تازی می‌نگاشت؛ لیکن زبان گفتگوی او با مردم فارسی بود. او مدتی زیستگاه خود را مرو قرار داد و به نسا و خوارزم آمد و رفت می‌کرد.

^۱ معجم‌الادباء، ج ۱۳، ۶۳.

^۲ معجم‌البلدان، ج ۳، ۲۱۲؛ معجم‌الادباء، ج ۸، ۱۴۵.

^۳ معجم‌البلدان، ج ۳، ۴۳۵.

^۴ همان جا، ج ۳، ۵۰۲.

^۵ همان جا، ج ۴، ۳۴۴.

یکی از رهاوردهای سفر یاقوت که از کتابخانه بزرگ مرو آورده در آثار خود برای آیندگان نگاه داشته نامه راضی (۳۲۰ - ۳۲۲ق) خلیفه عرب به نصر احمد سامانی است که هم‌چون پوزشی است بدتر از گناه، برای توجیه جنایت بزرگ خلیفه و پدرش مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ق) در کشتار دانشمندانی چون حلاج (سال ۳۰۹ق) و گروه شلمغانی نگارندهٔ کتاب حس ششم و بوعون منجم صاحب زیج که از منابع کار یاقوت است و او به سال ۳۲۲ق مرتکب شد.

ناسزاهایی که راضی در این نامه به این گروه دانشمندان می‌دهد، گوشه‌ایی از اختلاف میان اسلام با اندیشه مردم خاور دجله تا سند، بر زمینه اندیشه‌های اوستا و ودا را، با اسلام غرب فرات نشان می‌دهد که بر زمینه اندیشه‌های تورات و تلمودهایش می‌باشد که به سبب این کشتارها در تاریکی تاریخ فراموش شده است.

یاقوت در سال ۶۱۴ در مرو از اسماعیل اطروش دیدار کرده^۱، و در سال ۶۱۵ نیز در آن جا بود^۲.

در رمضان سال ۶۱۶ از مرو به خوارزم می‌رود و از شهر «درغان» گذشته، آن را گزارش می‌کند^۳.

در همین سال بود که مغول‌ها به یورش آغازیدند و او همانند روز رستاخیز با دست تهی بیرون جست و در راه رنج‌ها برد.

او در سال ۶۱۷ از «هرات» می‌گذرد، از آبادانی و ویرانی آن در سال بعد نیز گزارش می‌دهد^۴.

هم‌چنین از «شفرقان» خبر می‌دهد که آباد بود^۵، پس هم‌چنان با پوشاک فرسوده ژنده و با دست تهی در سال ۶۱۷ به ارومیه و سپس موصل رسید و مدتی دراز در آن جا بماند و سپس به سنجار و حلب رفت و در کاروان‌سرای فرود آمد و بماند تا در همان جا درگذشت.

^۱ معجم الأدباء، ج ۶، ۱۴۶.

^۲ معجم البلدان، چ. عربی، ج ۱، ۶، س ۵؛ ترجمه ج ۱، ۴.

^۳ همان جا، چ. عربی، ج ۲، ۵۶۸، س ۲.

^۴ همان جا، چ. عربی، ج ۴، ۹۵۸.

^۵ معجم البلدان، چاپ عربی، ج ۳، ۳۰۵، س ۵.

۵ - ۱ - برخی دیگر شهرها که یاقوت به گفته خود آن‌ها را دیده است

فاشان (چاپ عربی، ج ۳، ۸۴۴، س ۸)؛

قراوی در غور اردن (ج ۴، ۵۱، س ۱۱)؛

کوزکنان (ج ۴، ۳۲۰، س ۸)؛

قسامل در بصره (ج ۴، ۹۳، س ۸)؛

قسطل حمص - دمشق (ج ۴، ۹۵، س ۹)؛

ساوگان میان هزار اسب و خشمین سال ۶۱۷ (ج ۳، ۲۴، س ۴)؛

بغشور (ج ۱، ۶۹۴، س ۱۵)؛

غوشفنج سال ۶۱۶ (ج ۳، ۸۲۵، س ۳)؛

ویمه فیروزکوه مازندران (ج ۳، ۹۳۰، س ۸)؛

فیق گردنه مشرف بر غوراردن (ج ۳، ۸۳۲، س ۲۳)؛

جوّیث را چند بار دیده است مردمش فارس هستند (ج ۲، ۱۶۳، س ۱۵)؛

جوین (ج ۲، ۱۶۵، س ۲)؛

جیرنج را در ۶۱۶ پیش از آمدن تاتار دیده است. (ج ۲، ۱۷۵، س ۸)

یاقوت گوید: دوستم عبدالرحیم پسر نفیسی که با هم در بغداد و مرو و خوارزم پیش گروهی از استادان درس می‌خواندیم.

او در آغاز سال ۶۱۷ در خوارزم بماند و من آمدم، سپس شنیدم که او را نیز کشتند. (ج ۲، ۲۲۵، س ۲۰)

در سال ۶۱۷ به هنگام گریز از تاتار از سمنگان گذشتم. (چ. عربی ج ۳، ۱۴۵، س ۱۱ - ۱۲).

در رمضان ۶۱۶ که از مرو به خوارزم می‌رفتم از «درغان» گذشتم. (چ. عربی، ج ۲، ۵۶۸، س ۲)

وقتی از بغداد به اربیل می‌رفتم از «ظفر» گذشتم که ویران شده بود. (چ. عربی، ج ۳، ۵۳۹، س ۲)

دوغان دیهی بزرگ میان نصیبین و رأس عین چند بار آن را دیدم. (چ. عربی، ج ۲، ۶۲۱، س ۲۲)

زیستگاه پایانی

۶ - نه سال پایانین عمر در سوریه و مصر

یاقوت در نه سال پایان زندگانی میان دمشق و حلب و مصر و شاید جاهای دیگر آمد و شد کتاب‌فروشانه داشت. او در زندگی‌نامه رمضان پسر رستم پسر هر دوز ساعاتی پزشک موزیسین خراسانی ساکن دمشق گوید: من او را در دمشق می‌دیدم که عود را نیکو می‌نواخت و بارهٔ او در مجلس او حاضر بودم^۱. خلکان از کتاب تاریخ اربیل نگارش بوالبرکات مبارک پسر احمد (۵۶۴ - ۶۳۷) مستوفی اربیلی نقل کند که یاقوت در ماه رجب سال ۶۱۷ از خوارزم به اربیل رسید. او از جنگ‌های خونین که میان مغول‌ها و سلطان محمد پسر تکش خوارزمشاه رخ داد، گریخته بود. او کتاب‌های بسیار در تاریخ خوانده و نگاشته بود. او همتی بلند در دانش اندوزی داشت^۲.

۶ - ۱ - آخرین سفر یاقوت

یاقوت در زندگی‌نامه محمد بن عبدالله پسر بوالفضل مرسی سلمی زاده شهر مرسیه ۵۷۰ ق گوید: من او را در موصل دیدم، که به حج می‌رفت، پس به سال ۶۲۴ هنگامی به مصر رسید که من هم در آن جا بودم^۳، پس شاید بتوانیم این سفر را آخرین سفر یاقوت بدانیم و در بازگشت از این سفر باشد که به گفته خلکان؛ در آغاز آخرین ذی‌قعدة عمر او به حلب رسیده است.

^۱ معجم الأدباء، ج ۱۱، ۱۴۲.

^۲ وفيات الأعيان، خلکان چ عبدالحمید محبی‌الدین، ۱۹۴۹ م. ج ۵، ۱۷۸ - ۱۸۹.

^۳ معجم الأدباء، ج ۱۸، ۲۱۰.

۶-۲- آخرین اثر او

شاید آخرین نگاشته یاقوت تکمیل زندگی‌نامه‌ای باشد که برای قاسم واسطی (۵۵۰ - ۶۲۶) در معجم الأدباء نگاشته است.^۱ تاریخ مرگ واسطی را در پنجشنبه چهارم ربیع یکم ۶۲۶، یعنی شش ماه و ۱۶ روز پیش از مرگ خود یاقوت، آورده است. یاقوت این زندگی‌نامه را هنگامی که از سفر اول مصر بازگشته در جمادی دوم ۶۱۳ دم در خانه واسطی در حلب، از وی گرفته است و تاریخ مرگ واسطی را پس از سیزده سال بر آن افزوده است.^۲

یاقوت در این واپسین اثر خویش مانند همیشه، سخت سنی است. او از این دوست هم‌اندیش خود شعرهایی می‌آورد که واسطی در آن‌ها بر نابلسی شاعر (۶۰۳ - ۶۷۱ ق) تاخته، نابلسی را با محمد ابن‌هانی اندلسی (۳۲۶ - ۳۶۳ ق) سنجیده و سرزنش نموده است؛ زیرا که اندلسی، معز اسماعیلی مصر (۳۴۱ - ۳۶۵ ق) را ستوده بوده و نابلسی از احمد ناصر عباسی (زاده: ۵۵۲؛ فرمانروایی: ۵۷۵ - ۶۲۲ ق) خلیفه نیمه‌گنوسیست شیعی، ستایش کرده است.^۳

یاقوت و قفطی

۷- آشنائی یاقوت با قفطی

قفطی آغاز آشنائی خود را با یاقوت چنین می‌آرد: چون یاقوت دلبستگی مرا به کتاب شنیده بود، به سال ۶۰۹ با مثنی کتاب به حلب آمد، من او را به وسیله بوعلی قیلوی^۴ احضار کرده، اندکی کتاب‌ها که آورده بود، بررسی کردم، تنها دو کتاب را از آن‌ها پسندیده، خریدم. او بار دیگر نیز به سال ۶۱۳ برای من کتاب آورد.

^۱ معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۹۶-۳۱۶.

^۲ معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۹۷.

^۳ طبقات قرن هفتم، آقابزرگ تهرانی، تصحیح منزوی، ۴-۶.

^۴ نسبت به قیلویه دیهی از مطبرآباد نزدیک نیل بابل، حله امروز است. یاقوت یک دیهی دیگر به نام قیلویه نام می‌برد که یکی روستاهای نهر الملک در بغداد است (معجم البلدان، ج ۴، ۲۱۷، س ۲۲).

من (قفطی) در قیافه و رفتار او (یاقوت) نگریسته چیزهایی برداشت کردم که بعدها درست درآمد، من دانستم که او شایسته هم‌نشینی نیست ... یاقوت در بررسی کتاب‌ها، به اندازه هوش گند خود و لجبازی که در خوی او بود، برداشت می‌کرد، او در سن بزرگی اندکی نحو و لغت آموخته بود و در آن نیز کمبود داشت.

قفطی در نکوهش یاقوت تا آن جا می‌رود که یک نفرین، نیز از قرآن^۱ بیرون کشیده نثار یاقوت می‌کند.

او گناه خیانت اثیر، وصی یاقوت در امانت او را به گردن قضا و قدر نهاده است.

او گوید: آن چه مرا واداشت تا یاقوت را در این کتاب یاد کنم، آن بود که وی در آن مدت که میهمان من بود و هزینه‌اش را می‌پرداختم، از کتاب‌هایی که از من به امانت می‌گرفت، دو کتاب سرهم‌بندی کرد:

- یکی در ردّ بر ابن جنی^۲ در سز الصنعة که چیزی تازه در آن نیاورده است؛

- دوم کتابی به نام اوزان الأسماء و الأفعال الحاصرة لكلام العرب که در آن جا نیز زشت و زیبا را به هم درآمیخته است؛ زیرا که آگاهی‌های یاقوت از زبان کمبود داشت، هر چند من به او یادآوری کردم و جای نادرستی‌ها را نمودم، او نشنود و نپذیرفت. اگر این دو کتاب بماند و به وی نسبت داده شود، ننگ او خواهد بود.^۳

^۱ Z: قرآن، سوره بقره، شماره ۲، ۸۵: Z: ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ قَرِيبًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَطَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵) باز این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌هایشان آواره می‌کنید و از روی گناه و تجاوز یکدیگر را ضدّ آنان که آواره کرده اید، یاری و کمک می‌دهید و اگر آنان در حال اسارت نزد شما آیند، برای آزادشدنشان فدیة می‌دهید، در صورتی که آواره کردنشان بر شما حرام بود. آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را در احکام خدا روا می‌دارند، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت به سوی سخت‌ترین عذاب بازگردانیده می‌شوند و خدا از آن چه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.

^۲ یاقوت در این گونه کشاکش‌های ادبی با غیر از ابن جنی نیز درافتاده است. برای نمونه کشاکش او با جوهری فارابی در پانوش معجم البلدان، چاپ عربی، ج ۱، ۲۸۸ - ۲۸۹؛ فارسی ۲۵۶ دیده می‌شود که در آن جا یاقوت در کشاکش سیبویه و ابن جنی از ابن جنی حمایت کرده است.

^۳ قفطی. إنباء الرواة، ج ۴، ۷۵ - ۷۹.

در برابر این ناسزاها، یاقوت را می‌بینم، به جز نامه فروتنانه که برای پناهندگی از موصل برای قفطی به حلب فرستاد، و زندگی‌نامه ستایش‌آمیز قفطی را در می‌آورد و در همه جا او را با عنوان پر زرق و برق «قاضی اکرم» یاد می‌نماید.^۱

۷ - ۱ - نمک‌شناسی یاقوت و خشونت قفطی

با آن که یاقوت سنی‌تر از قفطی نیمه گنوسیست است، باز هم، از راه نمک‌شناسی میهمانی، می‌کوشد تا آلودگی دست خاندان میزبان خود، قفطی را، از شرکت در خون‌ریزی‌های فرمانروایان ایوبی، که قفطی نانخور ایشان بود بشوید. او می‌گوید: کشتار سه هزار انسان از هم‌شهریان شیعی قفطی، که به دعوت داود پسر عاضد (۵۵۵-۵۶۷ق) آخرین خلیفه فاطمی مصر برای بازگرداندن حکومت شیعه اسماعیلی به مصر، به پا خاسته بودند و در سال ۵۷۲ق به دستور ملک عادل برادر صلاح ایوبی قاتل سهروردی انجام شد، همه پس از بیرون‌رفتن قفطی از شهر قفط رخ داده است.^۲

چشم‌گیر است که تغری بردی می‌گوید: در آن سال سیاهان آن ایالت نیز برای بازگرداندن فاطمیان بپا خواستند و هشتاد هزار کشته دادند.^۳

آری یاقوت تا آن جا که به یاد دارم، یک اشتباه پدر قفطی را درباره روایت کتاب دیوان ادب اسحاق فاریابی (۲۸۰ - ۳۵۰) گرفته، آن را نیز مؤدبانه یاد نموده است.^۴

یاقوت در معجم الأدباء زندگی‌نامه ابن جنی (۳۳۰-۳۹۲ق) شیعی را نکوهش‌آمیز یاد کرده، شعری هرزه (لوده) برایش آورده است^۵، پس شاید همین شعر زشت را چنان که عادت یاقوت است، در کتابی که در ردّ بر سز الصناعات نگاشته نیز آورده باشد که با پیشینه گرایش‌های ضدّ علی، یاقوت را در ذهن قفطی، گهنکاری نابخشودنی نموده باشد و همین رفتار قفطی گنوسیست

^۱ معجم الأدباء، ج ۱۵، ۱۷۵ - ۲۰۴.

^۲ معجم البلدان، ج. عربی، ج ۲، ۲۸، س ۱۹ - ۲۳.

^۳ النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ج ۶، ۷۸ نوشته ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف اتابکی (۸۷۴ - ۸۱۳ق)، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۹۲ق؛ و اسماعیلیان در تاریخ، عباس حمدانی، ترجمه یعقوب آژند، ۱۴۶.

^۴ معجم الأدباء، ج ۶، ۶۲ - ۶۵.

^۵ معجم الأدباء، ج ۱۲، ۸۱ - ۱۱۵.

منزه طلب بر ضد یاقوت سنی، پدرم صاحب ذریعه را بر آن داشت که قفطی را شیعی به شمار آرد^۱ و برخی شیعیان سنی زده را بر آن داشت که سه مجلد کتاب ردیة نکوهش گرانه، بر ذریعه و طبقات اعلام الشیعة بنگارند.

اندیشمندان یاقوت‌نام

۸ - چند تن دانشمند با نام یاقوت

واژه یاقوت نامی زیبا برای سنگ گرانبه‌ای معروف است و از سوی دیگر یکی از نام‌هایی است که خریداران برده، بر روی برده می‌نهادند تا زندگانی نوین خود را با شناسنامه‌ای تازه آغاز کند و شاید گذشتهٔ خانواده و عزیزان خویش را به فراموشی سپارد. در تاریخ پُر از جنگ و جدال خاورمیانه ما بسیاری از این بردگان، به مقام علمی رسیده، آزادی خویش را از نو به دست آورده، بر خلاف خواست ارباب، جای خود را در تاریخ ادبیات، باز کرده نامی جاویدان یافته‌اند.

هم‌اکنون در کتب تاریخ ما چند تن به نام یاقوت دیده می‌شود، دو تن از ایشان:

(۱) با لقب مهذب‌الدین یاقوت (د: ۶۲۲ق)؛

(۲) مهذب‌الدین یاقوت با نسبت رومی موصلی (د: ۶۱۸ق)؛

(۳) [دو یاقوت پیشین را] یاقوت سوم حموی (که جای گفتگو ما است، در کتاب خود آورده است^۲).

خلکان در نیز همین سه تن را یاد کرده، برای دومین ایشان لقب امین‌الدین می‌آورد^۳؛

(۴) چهارمین یاقوت [مستعصمی] است که آقابرگ در طبقات اعلام الشیعه، او را با لقب مستعصمی آورده است که شاید به سده هشتم نیز رسیده باشد^۴.

^۱ طبقات اعلام الشیعة سدهٔ هفتم، ۱۱۹ - ۱۲۱.

^۲ معجم الأدباء، ج ۱۹، ۳۱۱ - ۳۱۲.

^۳ وفيات، ج ۵، ۱۷۰ - ۱۸۹.

^۴ طبقات اعلام الشیعه قرن هفتم، برگهٔ ۲۰۳.

(۵) پنجمین یاقوت با لقب حبشی شاذلی (د: ۷۳۲ق) در لغتنامه دهخدا به نقل از «دُرّ الکامنة، ج ۴، ۴۰۸» دیده می‌شود.^۱ ششمین تا هشتمین یاقوت را ابن تغری بردی در نجوم الزاهرة ذچنین آورده است:

(۶) یاقوت رومی (د: ۵۴۳ق)؛

(۷) یاقوت صقلی (سیسیلی) (د: ۵۶۳ق)؛

(۸) یاقوت موالی نقاش (د: ۵۷۴ق).^۲

جز این چند دانشمند، بردگانی بسیار با نام‌های گوناگون، در پی چاپکی و زیرکی خود، به مقام‌های والای نظامی دولتی رسیده‌اند که در جای خویش در خور بررسی هستند.

رنج بردگی

۹ - رنج یاقوت از زندگی دردناک بردگی

یاقوت نه تنها از سابقه ۲۲ سال بردگی (بندگی)^۳ خود رنج می‌برد؛ بلکه او هنرمندان و دانشمندانی همانند خود را که در آن روزگار از کشیدن کیفری چنین سنگین^۴، تنها به دلیل تولد ناخواسته در آن محیط زشت عقب افتاده رنج می‌بردند، نیز هرگز فراموش نکرده، گوشزد می‌کند.

^۱ الدرر الکامنة في أعيان المائة الثامنة، شيخ الاسلام شهاب الدين احمد فرزند حجر العسقلانی (د: ۸۵۲ق)، تحقیق و مقدمه محمد سید جاء الحق، دارالکتب الحدیثه، قاهره، پنج جلد؛ دیگر: دار الجیل، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.

^۲ نجوم الزاهرة، ج ۸، ۱۸۷.

^۳ برده و بنده مترادف‌اند و در آن فرقی میان مرد و زن نیست، کنیز ویژه زن است. برده نسبت میان دو آدم، مالک و مملوک است و چون مفهوم ستم در آن هست، به خدا اضافه نکنند؛ لیکن بنده به خدا نیز اضافه شود.

^۴ عقده حقارت در تبدیل نام کسانی که از کفر به اسلام درمی‌آمدند، زیر فشار روحی طاغوت‌های عرب و محیط اجتماعی آن روزگار اختصاص به یاقوت نداشت. بزرگانی بسیار هم چون عبدالله مقفع، احمد مشکویه رازی را می‌بینیم که به موجب حدیث سنی و قاعده جَبَّ «الاسلامُ یَجْبُّ ما قَبْلَهُ» نه تنها نام خود؛ بلکه نام چند نسل پدران و نیاکان درگذشته خویش را نیز به نام‌هایی، نادرست عربی گردانیده‌اند.

یاقوت ناله‌های «دنانیر» کنیز هنرمند برمکیان را که در برابر شکنجه‌های هارون خلیفه طاغوت مقاومت می‌کرد و تسلیم نمی‌شد، آشکارا و دردناک، یاد می‌کند.^۱

او دربارهٔ حسن پسر صافی ملک النحات گوید: حسن همیشه پدر خود را با کنیت «بوالحسن» یاد می‌کند و نام او «صافی» را که معمولاً نام بردگان است، پنهان می‌کند، مبادا مردم بدانند که او برده است.^۲

او در مقدمهٔ معجم الأدباء کسی که بردگی را به رخ او کشیده بود، بی‌انصاف و منحرف می‌خواند^۳، چنان که یاد شد وی از نام خود «یاقوت» و کنیت ابودری نیز که در آن روزگار ویژه بردگان بود، دلخور بوده، آن‌ها را به عربی گردانیده گوید: از آن بیم دارم که بگویند: نگارنده این کتاب چه کسی جز یک برده رومی است؟ او از مردم دنباله‌رو چشم بسته، چه پاسخ خواهد گرفت^۴؟

تاریخچهٔ بردگی در ایران

۱۰ - پیشینه بردگی

دربارهٔ پیشینه بردگی در ایران پیش از یورش عرب، خانم هاید ماری کخ در کتاب خود از زبان داریوش، ترجمه دکتر پرویز رجبی، برگهٔ ۶۰، گوید: در لوح‌های هخامنشی واژه‌ایی به معنی خدمتکار هست؛ لیکن واژه‌ای به معنی برده جز در دوران‌های بعد دیده نمی‌شود.^۵

تنسر در نامهٔ خود می‌نویسد: هرگز پادشاهان ما ... سبایا را نگذاشتند که نام بندگی نهند و به رقیت دعوی کنند^۶. پس از چیرگی عرب، شاعران و نویسندگان، سخت‌ترین رنج‌ها و گرفتاری‌ها را به بندگی و بردگی تشبیه کرده‌اند.

^۱ معجم البلدان، ج. عربی، ج ۳، ۴۹۲ - ۴۹۳.

^۲ معجم الأدباء، ج ۸، ۱۲۲.

^۳ معجم الأدباء، ج: مأمون، برگهٔ ۶۳ - ۶۴.

^۴ معجم الأدباء، ج ۱، ۶۴، س ۱.

^۵ نک: از زبان داریوش، هاید ماری کخ، ترجمه دکتر پرویز رجبی، برگهٔ ۶۰.

^۶ تاریخ طبرستان، اسفندیار، چ اقبال، ۱۳۲۰ خ، برگهٔ ۳۷.

کمال اسماعیل (د: ۶۲ق) شاعر اصفهانی گوید:

به چار میخ بلا هم چون برده گشته اسیر چه زخم‌ها که از این چرخ پرده در دیدم

نیز عماد زوزنی، ملک عمادالدین (د: ۷۹۱ق) چنین می‌سراید:

آزادی آرزوست مرا دیر سال هاست تا کی به بردگیم؟ نه کم از سرو سوسنم!

۲۲ سال از عمر کوتاه ۵۲ ساله یاقوت دانشمند در بردگی گذشته است، سرانجام نیز در اثر کشاکشی که نتیجه آن همانند مثله شدن^۱ بود، آزادی اجباری خود را به دست آورد و بند ننگین فرمان‌بری یک دانشمند از مردی بی‌سواد، از گردن او برداشته شد.

می‌دانیم که دین مقدس اسلام بنا به اقتضای زمان، قانون بردگی را، نه به صورت قانونی تأسیسی؛ بلکه در سده اول هجری به شیوه امضایی پذیرفته است و در قرن دوم هجری پیشگامان مذهب شیعی اسماعیلی و گروه ثمامیه، پیروان ثمامه اشرس (د: ۲۱۳ق) از معتزلیان اسلام خاوری، برده‌گیری و خرید و فروش انسان را حرام شرعی می‌شمردند^۲.

هم‌چنین می‌دانیم که جنبش زنگیان مسلمان در سال‌های ۲۵۵ - ۲۷۰ق در جنوب ایران و عراق به رهبری علی بن محمد صاحب زنج، از مردم ورزنین ری که خود را از فرزندان امام حسین سیدالشهدا می‌شمرد و بر درفش خود که به رنگ سرخ و سبز برافراشته بود، آیتی از قرآن مجید نوشته بود، سراسر خوزستان را از بصره تا اهواز فراگرفت؛ لیکن خلیفگان طاغوت در بغداد، پس از ریختن خون ده‌ها هزار مسلمان، آن جنبش را فرونشاندند. طاغوت‌های بغداد، نه به فتوای مذهب مسالمت‌جویانه اصلاح‌طلبان شیعی و معتزلی و نه به طعنه‌های سرپوشیده برخی شاعران و نویسندگان، گوش فرادادند و نه از قیام‌های خونین، پند گرفتند و نخواستند این لکه ننگ را از دامان انسانیت بزدایند.

^۱ مثله: اصطلاحی است در حقوق جزای فقهی؛ هر گاه مالک، برده خود را مثله کند، برده خودبه‌خود آزاد می‌شود. نک: شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق) در کتاب النهایة با ترجمه فارسی، برگه ۵۵۴، چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۳خ.

^۲ نک: فرق بین الفرق، بغدادی، برگه ۱۵۹؛ و بخش اسماعیلیان از جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵ - ۷۱۸ق)، چ. دانش‌پژوه و مدرسی زنجانی، برگه ۱۵۰ - ۱۵۱؛ زبدة التواریخ کاشانی، برگه ۱۸۹، چ. افست، برگه ۸۰؛ تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر پروین منزوی، برگه ۱۴۹ - ۱۵۰؛ فصول سیدنا، حسن صباح؛ درس‌هایی درباره اسلام، ج ۱، ۲۴۲ - ۲۴۳.

تا سده هفتم روزگار یاقوت، ده‌ها دانشمند، مانند یاقوت در تاریخ دیده می‌شود، که از بردگی، این عادت عقب‌افتاده اجتماعی رنج می‌بردند. نک: علینقی منزوی «قیام زنگیان در جنوب و تأثیر آن در فقه اسلامی» پایان‌نامه تحصیلی دانشکده حقوق شعبه قضایی سال ۱۳۳۳خ، سپس برخی از آن در مجله مهرگان دو شماره چاپ شده است.^۱

یاقوت از دوران بردگی خود، خاطراتی تلخ درباره خود و هم‌زنجیرانش در آثار خویش، به ویژه در دو دانشنامه‌اش «معجم البلدان» و «معجم الأدباء» یاد می‌کند.

دوست نابینای یاقوت

۱۰-۱ - یاقوت و بولعینا

یاقوت درباره یک ادیب نابینا مشهور به ابوالعیناء (۱۹۱ - ۲۸۳ق) داستانی در معجم الأدباء به نقل از تاریخ بغداد خطیب، می‌آورد که هر چند آن را واقعی می‌شمرد.^۲

ندیم نیز در فهرست خود (ترجمه تجدد، برگه ۲۰۵) از وی یاد کرده گوید: اخبار او را، هم روزگار او، احمد پسر طاهر (۲۰۴ - ۲۸۰ق) نگاشته است؛ لیکن آن چه از این داستان به ما رسیده از یاقوت است و چنان با روابط خصوصی زندگانی یاقوت همانندگی دارد که خواننده را بدین اندیشه می‌نهد که شاید این داستان نمایشنامه‌ای از ۲۲ سال زندگی بردگی خود یاقوت باشد.

یاقوت در زندگی نامه بوالعینا، محمد پسر قاسم مولای بصره‌ای که در بغداد می‌زیست، گوید: بوالعیناء در پاسخ به این که چرا زادگاه خود بصره را رها کرده است؟

گفت: روزی در بازار برده‌فروشان بصره می‌رفتم دیدم، برای فروختن برده‌ای جوان، چنین جار می‌کشیدند: برده سیصد دیناری به صد دینار!

^۱ Z: جنبش بردگان زنگی در جنوب (۱)(۲)، «جامعه معلمین» در راه فرهنگ نو جامعه، ج ۱، شماره ۸، خرداد ۱۳۳۲، برگه ۶۸ - ۶۱؛ «جامعه معلمین» در راه فرهنگ نو، ج ۱، شماره ۹، تیر ۱۳۳۲، برگه ۶۰ - ۷۶.

^۲ معجم الأدباء، ج ۱۸، ۳۰۱ - ۳۰۲.

من برده را خریداری کردم و چون خانه‌ای را در دست ساختمان داشتم، ۲۰ دینار به این برده تازه‌کار دادم که مزد کارگران را بپردازد. او ده دینار را به کارگران داده و با ده دینار دیگر پوشاکی برای خویش خرید.

او در پاسخ به اعتراض من گفت: آرام بگیر و پرخاش مکن! ارباران بر سر پیش‌آمدی چنین اندک، خرده نگیرند!

او چنان فصیح و کتابی با من سخن گفت که با خود گفتم: گویی من اصمعی^۱ ادیب را خریداری کرده‌ام و خودم خبر نداشتم، سپس من خواستم دور از چشم همسرم، که دخترعمویم است با زنی ازدواج کنم، از این برده خواستم که داستان را پنهان دارد، پس دیناری به او داده، گفتم: فلان گونه ماهی برایم خریداری کن! او ماهی از گونه‌ایی دیگر خریده بیاورد.

او در پاسخ به اعتراض من گفت: در طبّ بقراط دیده‌ام که ماهی «هازبا»^۲ را نکوهیده است.

من فریاد کشیدم: ای کنیززاده! من نمی‌دانستم که جالینوس را خریده‌ام، پس ده تازیانه بر او زدم؛ لیکن او در برابر هفت تازیانه بر تن من نواخته گفت: حق تأدیب، سه تازیانه است و من هفت تازیانه دیگر را قصاص کردم. این بار من چنان او را کتک زدم که سرش شکاف برداشت.

او پیش دخترعمویم رفته، گفت: دین‌داری امانت‌داری است، من باید شما را آگاه سازم که شوهر شما همسری دیگر گرفته و به من دستور داده که از شما پنهان دارم.

دختر عمویم مرا از خانه براند و در را ببست و مرا از همه چیز محروم کرد. او برده‌ای را که دیگر هیچ گونه دستور از من نمی‌پذیرفت، غلام وفادار «عبدصالح» نامید، و من ناگزیر نوعروس سوگلی را طلاق دادم.

پس با خود گفتم: این برده را آزاد می‌کنم تا از شرّ او خلاص شوم؛ لیکن چون آزاد شد، التماس کرد که مرا به حج بفرست! من توشه راه برایش فراهم کردم و او برفت، اما پس از ۲۰ روز بازگشت.

^۱ اصمعی عبدالکریم (۱۲۲ - ۲۱۶ق) یکی از موالی ایرانی عرب‌شده است که از پایه‌گذاران دستور زبان عرب گردید.

^۲ Z: هازبا گونه‌ای ماهی خُرد بود و به سریانی «سمک هازباء» یاد کرده‌اند و او را پای‌ها بسیار بود. گفته‌اند: این ماهی در بغداد باشد و به درازی به مقدار «فتر» بود، و «فتر» میان سبابه و ابهام را گویند. بر پشت این ماهی دو خار بود. (صیدنه، ۷۱۷) ماهی دریایی کوچک سیمین رنگ، با نام‌های صیر (ماهی ساردین)، هف (ماهی ریز)، قشوش آمده است. در کرانه‌های دریاها و مصب رودخانه‌ها و گاهی تا میانه و بالای رودخانه نیز می‌رود. خوش‌گوشت و گواراست. آن را ماهی حُناس و پهلونقره‌ای گویند، میگو. (لغتنامه دهخدا)

گفت: راه مکه بسته است و نمک‌شناسی مرا واداشت که به خدمت برگردم. این بار او خواهان «جهاد با کفار» شد و من جنگ‌افزار برایش تهیه کردم و هنگامی که رفت، من دارایی خود را در بصره فروخته از ترس بازگشت غلام، بصره را رها کرده گریختم. (معجم الأدباء، ج ۱۸، ۳۰۱ - ۳۰۲ ترجمه کوتاه).

روابط یک ارباب کور به نام بوالعینا، با برده دانشمندش، بی‌شبهت با زندگی ۲۲ ساله آغاز عمر یاقوت نیست.

۱۰ - ۲ - کوشش ضد بردگی در دوران صفوی

در سده یازدهم نیز گونه‌ای اظهار ناخرسندی از قانون بردگی، به طور استثنائی، در لرستان دیده می‌شود که آن را شایسته یادآوری می‌بینم: در سال ۱۰۶۴ ق که فرمانداری به منوچهر فرزند حسین خان لر واگذار شده بود، چندین هزار تن بُرنا و پیر، صغیر و کبیر به عنوان «خریده شده» به وی شکایت می‌بردند که جدشان مرتکب بزه شده و فرماندار وقت از او ضامن برای آزادی از زندان می‌خواهد و ضامن مبلغ کیفر را به حاکم می‌دهد و در عوض طبق معمول آن روز، تبهکار را به عنوان برده «خریده شده» نگاه داشته و فرزندان او نیز تا کنون به بردگی نگاه داشته شده‌اند.

منوچهر دلیرانه، دستور آزادی ایشان را که چندین هزار تن بودند، داده است. او این مطالب را بر روی یک سنگ به خامه مقیم تبریزی با تاریخ ثبت کرده است.^۱

داستان این پیش‌آمد در مقاله‌ای به قلم آقای حمید ایزدپناه، همراه تصویر آن سنگ‌نبشته، در مجله یغما به سال بیستم (۱۳۴۶خ)، برگه ۳۲۶ - ۳۲۸ دیده می‌شود^۲ و خود سنگ‌نبشته اکنون در اختیار میراث فرهنگی کشور است. به نظر می‌رسد که منوچهر فرماندار شجاع و بی‌باک لرستان، همه بردگان آن روز در منطقه حکومت خود را آزاد کرده است و برای آن که بر

^۱ ذریعه، ج ۹، ۱۰۹۲، س ۲.

^۲ مجله یغما، سال ۲۰، ۱۳۴۶خ، برگه ۳۲۶ - ۳۲۸، مقاله حمید ایزدپناه.

خلاف شرع کار نکرده باشد، داستان ضامن شدن جدشان را به آن افزوده باشد و گر نه با یکی دو نسل افراد به چندین هزار نمی‌رسند.^۱

وقف کتابخانه

۱۱ - یاقوت کتابخانه‌اش را وقف می‌کند

خلکان می‌گویند: یاقوت در پایان عمر کتاب‌های خود را برای مسجد «زیدی» در «درب دینار» بغداد وقف کرده، آن‌ها را به دست ابن‌اثیر علی، مؤلف کتاب الکامل^۲ در تاریخ سپرد که در آن روزگار در حلب می‌زیست تا آن‌ها را به جایش رساند.^۳

قفطی می‌افزاید: لیکن محتسب بغداد، این وصیت را نپذیرفته، حکمی به دست ارباب‌زادهٔ (سابق) یاقوت داد و او به حلب آمده، دارایی یاقوت را بگرفت، سپس اثیر که وصی یاقوت بود، تنها خود، نوشته‌های یاقوت را به موصل برد و آن‌ها را نیز به عبدالعزیز پسر دلف، متولی مسجد زیدی بغداد، چنان که خواسته یاقوت، چنان بود، نداد؛ بلکه به کسانی داد که برای اثیر کار می‌کردند، پس می‌توان حدس زد که هر دو کتاب معجم الأدباء و معجم البلدان یاقوت به دست وصی امانت‌دار او اثیر (تاریخ‌نگار) به جای وقف شدن در کتابخانه زیدی بغداد، به درون کتاب الکامل فی التاریخ رفته و به گواهی فهرست‌های الکامل،

^۱ دست‌نویس منزوی: چنان که زیر عنوان کوشش‌های ضد قانون بردگی در نزد شیعیان در دولت صفوی گفته‌ام: قشریان سنت‌گرا، یعنی شیعیان سنی‌زده، چون میرزا عبدالله تبریزی معروف به افندی به دفاع از آن قانون پرداختند. او کتابی نوشت به نام خواجه‌گردن و تنکیل و در آن اثبات کرد که اخته‌کردن «مثله» نیست تا موجب آزادی بردگان خواجه حرم‌سرا باشد. (نک: ذریعه، ج ۷، ۲۶۷-۲۶۸، ۱۲۹۶: خواجه‌گردانیدن و تنکیل، رسالهٔ فارسی مولی عبدالله افندی اصفهانی صاحب ریاض العلماء برای تأیید دینی کار غیر انسانی شاهان و فرمانروایان در حق بردگان انجام می‌دادند، نوشته است.

^۲ برای شناخت الکامل فی التاریخ، تألیف ابن‌اثیر، نک. کتاب‌نامه و رمزهای این پیشگفتار، برگهٔ بیست و هفت و بیست و هشت.

^۳ Z: دست‌نویس منزوی: چنان که زیر وان کوشش‌هایی ضد قانون بردگی در نزد شیعیان در دولت صفوی گفته‌ام: قشریان سنت‌گرا، یعنی شیعیان سنی‌زده، چون میرزا عبدالله تبریزی معروف به افندی به دفاع از آن قانون پرداختند. او کتابی نوشت به نام خواجه‌گردن و تنکیل و در آن اثبات نمود که اخته‌کردن «مثله» نیست تا موجب آزادی بردگان خواجه حرم‌سرا باشد. خواجه‌گردانیدن و تنکیل، نک: ذریعه، ج ۷، ۲۶۷-۲۶۸، شمارهٔ ۱۲۹۶.

یک جا نیز از مؤلف رنج‌دیدهٔ آن یاقوت یاد نکرده است، یعنی عادت شوم برده‌داری، پس از مرگ نیز، از این دانشمند دست‌بردار نبوده است.

تنهایی در زمان مرگ

۱۲ - یاقوت تا دم مرگ تنها می‌زیست

از آن جا که بنا بر قانون فقه، آدمی که دارای فرزند؛ و یا همسر؛ یا هر وارث دیگر، چون ارباب (مولی) باشد، حق ندارد در وصیت بیش از ثلث اموال خود را واگذار کند، پس معلوم می‌شود که یاقوت تا تاریخ وصیت، زن و فرزند نداشته است، پس آشکار است که احمد بن یاقوت که به نقل کراچکوفسکی، برگهٔ ۳۵۸، س ۵ نویسندهٔ نسخه‌ای از «جغرافیای ابن سعید» بوده است، پسر یاقوت حموی ما نبوده است.

به گفته خلکان: یاقوت پس از مشهور شدن، خود را یعقوب^۱ نامید و در آغاز ذی‌قعدة همان سال مرگش (۶۲۶ق) به حلب آمد، همه مردم پس از مرگش از او و دانش او به نیکی یاد می‌نمودند. شاید بتوان دلیل تنها زیستن یاقوت و تبدیل نام او را همانند پنهان داشتن حسن صافی نام روزگار بردگی پدرش را که در بند ۹، سطر ۵ یاد شد، در وضع اجتماع آن روز پیدا کرد. یاقوت در جامعه‌ای می‌زیست که اگر مادر کسی غیر عرب بود «هجین / فرومایه» و اگر پدر او غیر عرب بود «مذرع / بدنژاد» خوانده می‌شد^۲. در جامعه‌ای این چنین، کسی حاضر نیست دختر عزیز خود را به همسری یک نیم‌برده بدهد. گویا یاقوت از نظر مالی نیز توان خریدن یک کنیز را نداشته است و شاید سبب کوتاهی عمر وی و هم‌چنین هرزگی ادبی و لودگی او در نوشتار که خواهیم دید، نیز همین تنهایی او بوده باشد.

۱ با احتمال به خاطر داشتن یاقوت خانواده خویش را، این احتمال پیش می‌آید که گزینش نام آرامی یعقوب نیز آگاهانه باشد.

۲ ابن‌عبدربه، عقد الفرید، ج ۶، ۱۲۹؛ منتهی الارب، در دو ریشه: ذرع، ه ج ن). عقد الفرید، ابن‌عبدربه، ج. بولاق، مصر، ۱۲۹۳ق؛ دیگر: تصحیح احمد امین و احمد الزین و ابراهیم الایباری، قاهره، ۱۹۴۰.

آموزگاران یاقوت

۱۳ - استادان یاقوت: استادان مردی چون یاقوت که از ۵۲ سال عمر، بیشتر آن را خانه به دوش، به جهانگردی اشتغال داشت، ۲۲ سال اول آن را برده بود، به دستور ارباب به گردش‌های تجارتي می‌رفت و سی سال نیمه دوم زندگی آزاد شده، نیز به اختیار خود، بازرگانی را به کتاب‌فروشی منحصر ساخته، به هر شهر که وارد شده در جستجوی دانشمندان برای معامله کتاب بوده، در هر برخورد از ایشان دانش می‌اندوخت، اجازت روایت می‌گرفت و یادداشت برمی‌داشت. آری استادان چنین انسانی شمارش‌پذیر نیست.

دو دوره نگارش او کتاب معجم البلدان و معجم الأدباء انباشته از کسانی که یاقوت از ایشان دانش اندوخته است و خود را شاگرد ایشان می‌داند. اینک چند نمونه اندک از بسیار کسانی که خود معرفی کرده است:

۱۳ - ۱ - سالم بن احمد معروف به منتخب بغدادی نحوی

عروضی در گذشته در بغداد ۶۱۱ یاقوت در زندگی‌نامه او می‌گوید: من ادبیات عرب و عروض و قافیت را نزد وی می‌خواندم. (معجم الأدباء، ج ۱۱، ۱۷۸)

هیأت مصححان چ. مأمون در پانوشت گویند: احوالات سالم در الوافی بالوفیات، ج ۴، قسم ۲ آمده است که وی برای آموزش اسلام و قرائت صحیح مسلم از بغداد به خراسان رفته بود. از یاقوت نقل است که سالم را نخستین استاد خود دانسته، که در دمشق بر او قرائت کردم.

۱۳ - ۲ - رمضان پسر رستم ساعاتی خراسانی

یاقوت در زندگی‌نامه رمضان پسر رستم ساعاتی خراسانی ساکن دمشق گوید: او منطق و فلسفه را خوب می‌دانست، پزشکی را آموخته، خط منسوب را نیکو می‌نوشت، در موزیک مهارت داشت و «عود» نیکو می‌نواخت و من چندین مجلس او را دیدم، پس شنیدم که در ۶۱۸ ق درگذشته است. (معجم الأدباء، ج ۱۱، ۱۴۱ - ۱۴۲)

۱۳ - ۳ - سلیمان پسر بنین دقیقی مصری، نحوی عروضی (د: ۶۱۳ق)

یاقوت گوید: چندین مجلس او را در محضر قاضی اکرم (قفطی) دیدار کردم، تا به من اجازت داد که تألیفاتش را روایت نمایم. (معجم الأدباء، ج ۱۱، ۲۴۴)

۱۳ - ۴ - شیخ «ذونسبتین» بین دحیه و حسین (ع) بوخطاب عمر پسر حسن مغربی سبّتی

او سبّتی است که یاقوت در سفر سال ۱۱-۶۱۲ به مصر، اجازت روایت کتاب «آغانی» را چنانکه در عنوان «آزاد شدن و جهانگردی و زاقانه بند ۳ گذشت، از وی گرفته است. (معجم الأدباء، ج ۱۲، ۲۱۷) این مرد در طبقات اعلام شیعه قرن هفتم، ۱۲۳ نیز یاد شده و مورد اعتراض صاحب ردّ بر ذریعه است.

۱۳ - ۵ - قفطی علی بن یوسف (۵۶۸ - ۶۴۶ق)

جمال‌الدین علی دبیر و وزیر فرزندان صلاح‌الدین ایوبی در فرمانروایی حلب است. او پشت و پناه یاقوت بود. نخستین دیدار ایشان، پس از بازگشت از سفر آسیای میانه، چنان که از گفته خود قفطی در بند ۷ (آشنایی یاقوت با قفطی) گذشت، به سال ۶۰۹ق بوده است که قفطی شعر خود را برای یاقوت املا نمود، اما پیش از آن و پس از بازگشت یاقوت از مرو به موصل، امید، یاقوت را واداشت تا نامه یاد شده در بند ۱۷ (نثر پُر شکوه سَنّتی) را برای قفطی بفرستند.

او در همه جا از قفطی به عنوان قاضی اکرم، آدام‌الله‌علوه، دادرس محترم - خدایش بلندتر دارد - یاد می‌کند.

او پدر قفطی را به عنوان قاضی اشرف بوالفضائل یوسف، و برادر او را به عنوان قاضی مؤید ابراهیم یاد می‌نماید.

او برای آن که دست خاندان قفطی را که نان‌خور خاندان آدمکش از گنوسیسم برگشته ایوبی بودند، از آلودگی به خون سه هزار تن اسماعیلیان شیعی شهر قفط، که همراه با سیاه‌پوستان، به طرفداری از فاطمیان مصر قیام کرده و در سال ۵۷۲ به دست حکومت ایوبی قتل عام شدند، پاک نشان دهد.

او می‌گوید: قاضی اشرف، پدر قفطی، پیش از این کشتار از قفط بیرون رفته بود. (معجم البلدان، ج ۲، ۲۸).

او زندگی‌نامه قفطی را در (معجم الأدباء، ج ۱۵، ۱۷۵ - ۲۰۴) می‌آرد. تاریخ فلسفه قفطی، تاریخ تألیف ۶۳۲ ق شش سال پس از مرگ یاقوت دارد. (تاریخ الحکماء، چ. عربی، برگه ۱۲۶؛ ترجمه فارسی، برگه ۱۷۵) و از این روی نام این کتاب در هیچ یک از دو معجم یاقوت دیده نمی‌شود.

۱۳ - ۶ - مبارک وجیه واسطی (۵۰۲ - ۶۱۲ ق)

ریشه در واسط داشت و در بغداد می‌زیست.

یاقوت گوید: او مرا فارغ‌التحصیل کرد. او زبان‌های فارسی، ترکی، حبشی، رومی، ارمنی، زنگی را می‌دانست. هر گاه مطلبی را دانشجو به عربی نمی‌فهمید، استاد با زبان مادری به او می‌فهمانید. هنگامی که کتاب‌دار دانشگاه نظامیه، کتاب «ردّ القرآن» بوالعلائی معزّی را بشست و نابود کرد، این استاد رفتارش را نکوهش نمود. (معجم الأدباء، ج ۱۷، ۵۶ - ۷۰).

۱۳ - ۷ - یعیش پسر علی پسر یعیش نحوی با کنیت بوالبقاء

یاقوت در معجم البلدان، ج ۱، ۷۵۷؛ و معجم الأدباء، ج ۸، ۱۲۸ با عبارت قال شیخنا از او نقل می‌کند.

۱۳ - ۸ - عبدالله عکبری (۵۳۸ - ۶۱۶ ق) بوالبقاء پسر حسین

یاقوت در معجم البلدان، ج ۲، ۹۰۹؛ و ج ۳، ۶۹۶ و ۷۰۵ از وی با عبارت شیخنا یاد می‌کند.

۱۳ - ۹ - سمعانی عبدالرحیم (۵۳۷ - ۶۱۵ ق) پسر عبدالکریم پسر محمد

او سومین نام‌بردار خاندان سمعانی، مروی تبار گنوسیست بی‌رفض است. یاقوت مجلس‌های درس او را حاضر بوده و در پایان او را شهید می‌خواند. یاقوت بحث‌های آن مجلس‌ها را انگیزه تألیف کتاب معجم البلدان، می‌شمرد. نک: (چ. عربی، ج ۱، ۶، ۴؛ فارسی، ج ۱، ۴، س ۹ به بعد). بند ۱۹ - ۱: یاقوت و شعر لوده همین زندگی‌نامه.

آیین‌مداری یاقوت

۱۴ - **مذهب یاقوت:** یاقوت همه جا، خود را از اهل سنت و جماعت و مذهب حکومتی اسلام (خلیفه بغداد) می‌شمرد؛ لیکن نمی‌گوید که کدام یک از چهار مذهب رسمی اعتقادنامه قادری (سال ۴۰۸ ق) را پیروی دارد.

یاقوت در آثارش نه خشکی مالکی دارد، نه تقدس قشری حنبلی را دارد، ولی او دربارهٔ «جنگ‌های حنفی‌شافعی»^۱ پیروزی شافعیان را مانند آن چه در ری رخ داد، پیروزی خدا می‌شمرد، پس گویا خود را شافعی می‌شمرد.^۲

یاد مذهب خانوادگی و وطن یاقوت؛ آئین و آداب و رسوم ایشان به دلیل جدانشدن او از ایشان در سنّ نامعلوم کودکی و گذشت روزگار، از ذهن او زدوده شده، پس ما نمی‌توانیم به طور دقیق از آن سخن بگوییم؛ لیکن او که گاه به هنگام گفتگو از آیین‌های مذهبی ترسایان، به ویژه در «دیرها»، جشن‌ها و پای کوبی و دست‌افشانی و سرودها؛ یا زمزمه‌های نرم نمازگونهٔ ایشان را، با نثری شیوا به دور از خشونت سنی‌مآبانه، چنان می‌پروراند که گویی خاطراتی باشد از شادی‌های روزگاری که یاقوت در آغوش گرم مادر و خانواده، آن صحنه‌ها را در وطن پدران‌ش دیده و در آن‌ها شرکت داشته است. او نذر و نیازها را با آب و تاب احساسی به همه گونه مردم نسبت می‌دهد، و آن را ویژه ترسایان مؤمن نمی‌شمرد.

یاقوت خود را نسبت به گردآوری اشعار، در یاد خانواده و وطن، متعهد می‌شمرد.^۳

گزارش‌های یاقوت در بخش دیرها در معجم البلدان، گوشه‌ای از نفوذ مسیحیت در ایران ساسانی و پس از آن را روشن می‌سازد و این گفته برخی مورخان به یاد می‌آید که می‌گفتند: اگر یورش عرب رخ نمی‌داد، مسیحیت ایران را فرامی‌گرفت، چه بسا بتوان احساس وحشتی را که ساسانیان، از مسیحیت، در دل سپاهیان ایران کاشته بودند، در کنار ستمگری بر مردمشان، یکی از اسباب کم‌رنگی دفاع سپاهیان ایرانی در برابر عرب‌ها شمرد، در صورتی که مقاومت مسلحانه مردم شهرها،

^۱ در سدهٔ ۵ و ۶ ایرانیان زیر فشار دو نیروی خارجی ترک و عرب می‌زیستند و بدبختانه خود نیز دو گروه شده بودند، گروهی به خلیفه امید بسته، می‌خواستند به کمک عرب، سلجوقیان ترکمن را بیرون رانند. ایشان به شافعی‌گری که مذهب خلیفه بود؛ یا ۱۲ امامی که مذهبی مجاز اطرافیان خلیفه بود، تظاهر می‌نمودند، ایرانیانی که می‌خواستند با کمک سلجوقیان ایران‌گرا، عرب‌ها را بیرون برانند؛ یا از اسماعیلیان تندالموت حمایت؛ و یا به مذهب خود سلجوقیان که حنفی بود، تظاهر می‌نمودند تا از نرمش «ارجایی» مذهب حنفی و تشیع نیز سود ببرند. بدین شکل در این دو قرن، بیشتر شهرهای ما گرفتار جنگ حنفی و شافعی بود که سراسر کتاب النقض رازی و احتجاج طبرسی (تفرشی)، روشنگر آن است.

^۲ معجم البلدان، ج ۲، ۸۹۴.

^۳ معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۲۴، س ۸-۹.

تا دو سده، و مقاومت ایده‌نولوژیک تا پیروزی بر تازیان ادامه یافت^۱؛ البته یاقوت سنی‌نمایی بسیار دارد، گاهی عینک توحید عددی او چنان تاریک است که صاحبان توحید اشرافی را مشرک و دعوی داشتن فره ایزدی را دعوت الوهیت می‌خواند^۲.
سروده‌های سوزناک ترسایانه را که یاقوت از برخی از خلیفگان و شاهزادگان سنی، آورده که پس از ورشکستگی و معزولی به دیرها رو آورده و می‌سروده‌اند، خواندنی است، مانند عبدالله پسر امین که پس از کشته‌شدن پدرش به دست عمویش مأمون، مدتی به دیر حنظله پناه برده بود (چ. عربی، ج ۲، ۶۵۶) و نیز مانند سرودهٔ ابن‌معتز^۳ عبدالله پسر محمد (۲۴۷-۲۹۶) که با کودتای سنیان ۲۴ ساعت خلیفه بود و گنوسیست‌های مسلمان کودتا را سرنگون کرده، نابود کردند که صفحه‌های چاپ عربی در آن مشخص است، دیده می‌شود^۴.

^۱ مردم ایران، اسلام را به گونه‌ای، کمابیش، هماهنگ با ذوق و اندیشهٔ قشرهای مردم ایران ساختند تا آن جا که همه «یازده منبع، کهن‌ترین کتاب حقوقی» که شکل‌دهندهٔ اسلام تا به امروز است، ذریگیرندهٔ شش کتاب صحیح سنیان (صاحح السنّة) و پنج اصل شیعیان همگی به خامه و اندیشهٔ ایرانی و در سرزمین خراسان نگاشته شد و همه مؤلفان ایرانی آن‌ها از سوی حکومت خلیفگان سلفی عرب دو قرن سکوت که هنوز تا آن روز تدوین قانون رفتاری ضد عربی و دارای رنگ ایرانی می‌شمردند، زیر پیگرد بودند، آری! اسلام امروز ما، همان اسلام است که مردم، از پایتخت آن بغداد تا دورترین نقطه باختری آن، آندلس (چ. عربی، ج ۳، ۸۸۰: ۱۰) برای اسلام شناسی و آموزش احکام آن ناگزیر بودند، به خراسان آیند و این کتاب‌های یازده‌گانه را بخوانند و نسخه بگیرند و به میهن خود ببرند و به مردمان سرزمین خویش بیاموزند. آری! هر کس سفرنامه این بطوطه را بخواند، در سراسر گسترهٔ کشورهای اسلام، نفوذ ایرانی را خواهد دید، یعنی اسلام گنوسیستی ایرانی را خواهد دید، نه اسلام دو قرن سکوت سلفی را.

^۲ معجم الأدباء، ج ۱، ۲۳۵ و ۲۴۳. Z+ هم‌چنین ابن‌شعار در قلائد الجمان و ذهبی در تاریخ الاسلام و سیر أعلام النبلاء یاد کرده‌اند.

^۳ دیرنشین‌شدن خلیفه‌زادگان، ویژه بنی‌عباس نبود، بلکه در میان فرزندان بنی‌امیه، پس از ورشکستگی نیز چند تن دیرنشین دیده می‌شود چون خالد و پدرش سعید اموی، در دیر قیس، و عبدالکریم نوادهٔ یزید قاتل امام حسین (ع) در دیر هند، سکنی گزیدند. نک: معجم البلدان، چ. عربی، ج ۲، ۶۹۰ و ۷۱۰؛ و هشام بن یزید اموی در بیت سبابا. (معجم البلدان، چ. عربی، ج ۱، ۷۷۸، س ۲-۵)

^۴ تجارب الامم، ترجمه منزوی، فهرست ج ۵، ۵۷۱.

کتاب‌های یاقوت

۱۵ - راویان نگاشته‌های یاقوت

۱۵ - ۱ خَلْكَان (۶۰۸ - ۶۸۱) و ابن عماد حنبلی (۱۰۳۲ - ۱۰۸۹ ق / ۱۶۲۳ - ۱۶۷۹ م)

عنوان‌های زیرین خلکان در فیات الأعیان و ابن عماد در شذرات الذهب به یاقوت نسبت داده‌اند و پس از ایشان همه زندگی‌نامه‌نگاران از آنان پیروی نموده‌اند:

الف) إرشاد الألباء إلى معرفة الأدباء

گویا همان إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب باشد که به نام معجم الأدباء خواهد آمد؛ زیرا مقدمه‌ای که خلکان برای آن نشان داده همان مقدمه معجم الادباء چاپی است.

ب) أخبار الشعراء المتأخرين و القدماء

گویا با معجم الشعراء یکی است؛ یا تحریر دیگری از آن باشد.

ج) معجم الشعراء

گویا همان أخبار الشعراء باشد که نسخه آن به ما نرسیده و مقداری از آن در نسخه‌های معجم الأدباء، گنج‌انیده شده است.

د) المبدأ و المآل

در دانش تاریخ است.

یاقوت در شناسه «صیمرة» شناسائی گروهی را به فصل ویژه فرقه‌های اسلام در این کتاب خود حواله می‌دهد^۱. و با نمونه‌ای که از این کتاب خود در این جا آورده است نشان می‌دهد که یاقوت در این کتاب نیز سنی‌مآبانه، همه دگراندیشان،

کسانی، چون حلاج و شلمغانی را که ادعای فره ایزدی داشته‌اند، مدعی الوهیت و مشرک می‌خواند، هر چند عنوان فرقه‌های اسلام دارد. یاقوت باز هم در جاهای دیگر معجم البلدان از این کتاب یاد می‌کند.^۱

ه) کتاب الدول

[Z: گویا با کتاب معجم الأدباء؛ یا مبدأ و المال؛ المبدأ فی التاریخ در این بوده که آن بر پایهٔ تاریخ سال‌ها مرتب شده و این بر پایهٔ دولت‌ها منظم شده است.]

و) عنوان کتاب الأغاني

[Z: گویا گزیده‌ای از کتاب الأغاني ابوالفرج اصفهانی بوده است، چون یاقوت توجه‌ای ویژه بدین کتاب داشته است.]

ز) مجموع کلام ابی‌علی الفارسی

[Z: ابن‌شعار نیز در فلاند الجمان از آن یاد کرده است.]

ح) اخبار المتنبي

متأسفانه، از این چند کتاب نسخه‌ای؛ یا نشانی بیشتر یافت نشده است.

۱۵-۲- قفطی، جمال‌الدین (۵۶۸-۶۴۲ق / ۱۱۷۲-۱۲۴۸م)

در زندگی‌نامه یاقوت، در إنباء الرواة، ج ۴، ۷۶، پس از نکوهش بسیار، دو کتاب نخست از سه کتاب زیرین را به یاقوت نسبت داده است:

ط) ردّ بر کتاب سّر الصناعة

کتاب سّر الصناعة نگاشته ابن جنی [الردّ علی ابن جنی فی سّر الصناعة الأعراب]^۲.

^۱ در معجم البلدان، ج. عربی، ۱، ۶۴۲؛ و ج. عربی، ج ۴، ۳۰۹، س ۱۶.

^۲ Z: ابوالفتح عثمان فرزند عبدالله جنی موصلی (۳۲۱-۳۹۲ق)، سّر صناعة الإعراب، تصحیح احمد رشدی شحاته عامر و محمدحسن محمدحسن اسماعیل، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۸ق.

ی) اوزان الأسماء و الأفعال الحاصرة لكلام العرب

یا) کتاب النسب

یاقوت در واژه «سبا» (چ. عربی، ج ۳، ۲۷) نسب‌نامه افسانه‌ای قوم سبا، قحطان تا نوح را به کتابی بدین نام حواله می‌دهد، که آن را خواهد نگاشت و شاید همان المقتضب من جمهرة النسب او باشد^۱.

۱۵ - ۳ - کتاب‌های موجود یاقوت

یب) کتاب مقتضب من جمهرة النسب

جرجی زیدان نسخه آن را در کتابخانه خدیوی مصر نشان می‌دهد. آقای پروین گنابادی در پیشگفتار چاپ ترجمه گزیده المشترك وضعاً با استناد به گفته اسماعیل پاشا آن را المقتطف ... نامیده است و گویا همان کتاب النسب باشد که قفطی یاد کرد^۲.

یج) مشترك وضعاً و مفترق صقعا

یاقوت در این کتاب جایگاه‌هایی را یاد می‌کند که هم‌نام‌اند، و در چند جای جدا هستند. این کتاب را وستنفلد با فهرست‌های سودمند در گوتینگن به سال ۱۸۴۶ م چاپ کرد و آقای محمد پروین گنابادی گزیده آن را به فارسی گردانیده، به سال ۱۳۴۷ خ در تهران در ۲۴۶ صفحه با فهرست اعلام، به وسیله انتشارات ابن سینا چاپ کرد.

^۱ [Z: كتاب الأبنية: ابن شعار نام آن را در قلائد آورده است، شاید كتاب الابنية في اللغة باشد.]

^۲ آداب اللغة العربية، جرجی زیدان، چ. ۱۹۳۷ م، ج ۳، ۹۰؛ هدية العارفين، اسماعیل پاشا، ج ۲، ۵۱۳.

[Z: المقتضب في النسب؛ یا کتاب أنساب العرب که ابن شعار در قلائد و خلکان در وفیات و ذهبی در تاریخ الاسلام و سیر اعلام النبلاء از آن یاد کرده‌اند. کتاب المقتضب یاقوت مختصر کتاب الجمهرة ابن کلبی است.]

ید) معجم الأدباء

چنان که در پشت جلد آن چاپ شده است؛ یا إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، چنان که در مقدمهٔ خود یاقوت، ج ۱، ۶۵، چ. مأمون آمده است، گویا همان است که خلکان آن را إرشاد الألباء نامیده و در وافی بالوفیات، تحفة الألباء نامیده شده است؛ زیرا چنان که گذشت مقدمه‌ای که خلکان برای آن می‌آورد، همان مقدمهٔ معجم الأدباء چاپ شده است.

این کتاب دانشنامه‌ای است برای زندگی‌نامه‌نگاری اسلامی، چنان که معجم البلدان دانشنامه‌ای جغرافیایی است، اندکی کوچکتر. یاقوت در این کتاب زندگی‌نامهٔ نحویان، لغت‌شناسان، نسب‌گزاران، شاعران، تاریخ‌نگاران، و زاقان، نویسندگان، خوش‌نویسان و هر کس گفتاری ادبی نگاشته باشد را گرد آورده است و هر گاه فقیهی کتاب‌هایی نیز در ادب نگاشته باشد، تنها کتاب‌های ادبی او را یاد می‌کند.

این کتاب را خاورشناس انگلیسی مارگلیوث (۱۸۵۸ - ۱۹۴۰ م) با چند نسخه تصحیح و با سرمایه اوقاف گیپ به سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۶ م در قاهره در هفت جلد با کمبودهایی چاپ کرد، سپس دکتر احمد فرید رفاعی، پس از بدست‌آوردن برخی از آن کمبودها، کتاب را در ۲۰ جلد در انتشارات مأمون قاهره به سال ۱۹۳۶ پخش کرد؛ لیکن باز هم کمبودها و افزوده‌هایی دارد؛ زیرا یاقوت در کتاب دیگرش معجم البلدان احوال کسانی را به معجم الأدباء خود حواله می‌دهد، مانند محمد بن علی ادفوی (چ. عربی، ج ۱، ۱۶۹، س ۱، ترجمه برگه ۱۵۶) و عین‌القضات همدانی (چ. عربی، ج ۴، ۷۱۰، س ۲۳). که در نسخه چاپ اول و دوم معجم الأدباء، دیده نمی‌شوند. رمز این کتاب در پانوشته‌های من «معجما» است.

یه) معجم البلدان

کتاب معجم البلدان

نام کامل آن معجم البلدان في معرفة المَدن و القُرى و الخراب و العمار و السهل و الواعر من کلّ مکان^۱ می‌باشد.

^۱ یعنی فرهنگ‌نامهٔ سرزمین‌ها، برای شناخت شهرها، دیه‌ها، ویرانه‌ها و آبادی‌ها، دشت‌ها، بیابان‌ها، در هر جای جهان.

کتابی است که نگارنده آن در سال ۶۱۵ ق در مرو شاهجان بدان آغاز کرده^۱ و در حلب در ۲۰ ماه صفر ۶۲۱ آن را به پایان رسانیده^۲ و به قفطی (۵۶۸ - ۶۴۶) علی بن یوسف وزیر حلب پیشکش کرده است.^۳

فرهنگی است جغرافیایی بزرگ که به ترتیب حروف الفباء، در نام جایگاه‌ها مرتب شده است. در این کتاب استان‌ها، شهرها، دیه‌ها، محله‌ها، کاخ‌ها، مسجدها، دیرها، رودخانه‌ها، بیابان‌ها، کوه‌ها و هر نقطه جغرافیایی که مردم به آن نام داده باشند، در کنار یکدیگر نهاده شده، شناسانده می‌شود؛ بنابراین، معجم البلدان دایرة‌المعارف جغرافیایی، به ترتیب حروف است که یافتن مطلب مورد نظر مانند لغتنامه‌ها به آسان‌ترین راه دست می‌دهد.

این کتاب گنجینه‌ای است منظم، شامل دانش‌های جغرافیایی گوناگون که هر کس می‌تواند خواست جغرافیایی ویژه خود را، اگر در آن فرهنگنامه باشد از آن بیرون آورد. رمز آن در این ترجمه و پانوشته‌های من «معجم البلدان» است.

۱۶- آشنایی با معجم البلدان

۱۶-۱- شناسایی معجم البلدان در اروپا

کراچکوفسکی در برگهٔ ۳۳۶ مطالبی دارد^۴ که چکیده آن چنین است: در سدهٔ نوزدهم، توجه به کار یاقوت، هنگامی پدید آمد که دستنویس‌های این معجم به اروپا رسید. پیش‌گامی در این کار، با دو دانشمند از اروپای شمالی بود: راسموس

^۱ نک: مقدمهٔ یاقوت (چ. عربی، ج ۱، ۶، س ۵؛ ترجمهٔ فارسی، ج ۱، ۴، س ۹؛ لیکن در چ. عربی، ج ۱، ۱۳، س ۱۸؛ ترجمهٔ فارسی، ج ۱، ۱۲، س آخر، آغاز پانویس آن را در شب ۲۱ محرم ۶۲۵ معین نموده است.

^۲ نک: چ. عربی، ج ۴، ۴۸، ۱۰۴۸.

^۳ (۴). نک: نامه یاقوت به قفطی زیر عنوان: «نثر پُرشکوه سنتی یاقوت» در همین پیشگفتار، برگهٔ ۲۰ به بعد.

^۴ ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱) خاورشناس روس نگارندهٔ تاریخ ادبیات جغرافیایی عرب است. متن روسی آن دو مجلد ۴۵۸ تا ۷۲۹ برگه چ. مسکو ۱۹۴۳ م در دو بخش است، ترجمهٔ عربی در ۹۷۵ برگه، چ. خارطوم، سودان، سال ۱۹۶۱ م. دارای سه پیش‌گفتار از مؤلف و ناشر روسی و ترجمان عربی و همراه با پیوست ردیه احساساتی خانم عایشه در برگهٔ ۸۶۷ تا ۸۹۲ چ. کمیتهٔ تألیف و ترجمه جامعه دولت‌های عرب سال ۱۹۶۱، بازبینی ایگور بلیایف این کتاب شایسته ترجمه به فارسی است، با در نظر گرفتن شوونیسیم عربی مترجم محترم، صلاح‌الدین عثمانی هاشم، که عرب را به جای اسلام نهاده است. نیز بهتر است که با متن روسی هم مطابقت داده شود.

Rasmussen (۱۸۱۴م) و فران Frahn (۱۸۲۳م) اینان نخستین کسان بودند که بخش‌های ابن فضلان^۱ را از معجم البلدان بیرون کشیده پخش کردند.

فران نخستین کس بود که درباره یاقوت بنوشت و او را شناسانید، سپس روزن و پیش از او باریه دومینار *Barbiee de meynard* (۱۸۲۶ - ۱۹۰۸) کوشیدند از ارزشی که فران به این اثر داده بود، بکاهند؛ لیکن هر چه کتاب شناخته‌تر می‌شد بر ارزش آن افزوده می‌گشت.

سنکوفسکی در سال ۱۸۳۸م بخش تفلیس را از معجم بیرون کشیده با معرفی چاپ کرد؛ لیکن چاپ و پخش همه این کتاب در آن روز ناممکن بود. در آن روز تنها سه نسخه از این کتاب در کپنهاک، پترزبورگ و آکسفورد، شناخته شده بود. تا نیم قرن بعد کسی چاپ همه آن را تصور نمی‌کرد. اندک‌اندک سه نسخه دیگر از آن در پاریس، برلین، لندن، شناخته شد. سپس چاپ دو کتاب دیگر یاقوت که کوچکتر بود، راه را برای چاپ همه معجم *البلدان* باز کرد:

- ۱- المشترك وضعاً و المفترق صقعا که در بخش نگاشته‌های یاقوت یاد شد؛
- ۲- مرادد الاطلاع که مدتی مردم آن را از خود یاقوت می‌پنداشتند، و من آن را در بخش کارها که بر روی معجم البلدان انجام یافته است بند ۲۳ - ۲، برگه ۲۶ یاد خواهیم کرد.

کراچکوفسکی می‌افزاید: معجم البلدان با همه عیب‌ها که فلیشر *fleischer* (خاورشناس ۱۸۰۱ - ۱۸۸۸م) از آن گرفته و وستنفلد، در جلد پنجم آورده است، بهترین کار زمان خود است. یاقوت کسانی چون ابن کلبی، ابن فضلان، بودلف، ابن بطلان را به جهان شناسانید که پیش از آن شناخته نبودند.

۱۶-۲- روش کار یاقوت در معجم البلدان

یاقوت در این کتاب، پس از آوردن نام جایگاه، ویژگی‌های محلی، و تعیین طول و عرض جغرافیایی آن و فاصله آن را تا جایگاه بزرگ‌تر، و مادر شهرها، دیه‌ها و روستاهای پیرامون آن، محصولات کشاورزی، صنایع کوچک و بزرگ، آثار باستانی که در سده‌های پیشین ساخته شده و برای مردم آن جا باقی مانده است، مردانی بزرگ که از آن جا برخاسته‌اند، پیش‌آمدهای بزرگ

^۱ برای شناخت فضلان، نک: کتاب‌نامه برگه چهل و نه.

که در آن جا رخ داده، لشکرکشی‌های پادشاهان، کشتارها و صلح‌نامه‌هایشان و تاریخچه سیاسی و مذهبی آن، آداب و رسوم محلی، سخنرانان، شاعران، خطیبان جامع‌ها، راویان احادیث مذهبی با زنجیره سند روایت‌های ایشان از یکدیگر، فقیهان، قاضیان، دانشمندان را تا آن جا که به دست آورده، یاد می‌کند. آری آگاهی یاقوت از سرزمین‌های خاوری ایرانی که در آن‌ها گردش کرده بیش از آگاهی او از سرزمین‌های عربی و شمال آفریقا است.

۱۶ - ۳- پیشگفتار معجم البلدان

یاقوت برای تألیف بزرگ خود پیش‌گفتاری، در پنج باب ساخته، که خود کتابی گرانمایه به شمار است (نک: چ. عربی، ج ۱، ۱۳ - ۵۰) در آن از:

- فواید شناخت هیأت آسمان‌ها، جغرافیاشناسی و انگیزه‌هایی که مؤلف را به نگارش این کتاب واداشته؛
- و شماری از منابع جغرافیایی و مراجع همگانی که برای نگارش از آن‌ها سود برده و ارزش معنوی هر یک و این که کدام از کدام اقتباس کرده‌اند و طبقه‌بندی آن‌ها را تا آن جا که می‌دانست یاد می‌کند. افزون بر این، یاقوت مرجع‌های ویژه برخی از جایگاه‌ها و تاریخ‌نامه‌ای که برای شهری نگاشته شده را در همان جایگاه آورده است.

یاقوت در همان پیش‌گفتار سفارش می‌کند که کسی این کتاب را خلاصه و کوتاه نکند که از فایده آن می‌کاهد.
او در پایان‌نامه کتاب (چ. عربی، ج ۴، ۱۰۴۷) این سفارش را بازگو کرده گوید: اگر عمرم ادامه یابد بر آن خواهم افزود و چند برابر خواهم کرد و اگر شهرت طلب بودم آن را کوتاه می‌کردم تا دست همگان بدان برسد. او این پایان‌نامه را در کمال فروتنی و ناچیز شمردن کار خود نوشته و در عین حال سرفرازانه آن را یگانه و بی‌همتا می‌شمرد.

پنج باب پیش‌گفتار یاقوت چنین است:

- ۱- کلیات جغرافیای ریاضی آسمانی؛
- ۲- هفت اقلیم از دیدگاه علمی و پیوند افسانه‌ای آن‌ها با برج‌ها؛
- ۳- اصطلاح‌های دیگر جغرافیایی برید، فرسنگ، میل، مخلاف، استان، روستا، تسوگ، جند، آباد، سکه و ...؛
- ۴- فتوای جغرافیایی و احکام مذهبی در خمس غنیمت؛

۵- کلیاتی در تاریخچهٔ شهرها.

رسایی نوشتار یاقوت

۱۷- نثر پُرشکوه سنتی یاقوت

قفطی در *إنباء الرواة*، ج ۴، ۷۴-۹۵ و خلکان در *وفیات الأعیان* به نقل از قفطی با اندکی تغییر، متن نامه‌ای را که در حقیقت درخواست پناهندگی یاقوت از قفطی است، می‌آورند که یاقوت به هنگام گریختن از کشتار مغولان در خوارزم به سال ۶۱۷ که به حال نزار به موصل رسیده بود، برای قفطی می‌فرستد که در آن روز وزیر فرمانروای ایوبی حلب بود، با عبارت‌های پُر از سجع و قافیه و صنایع بدیعی عالی که مطلوب اشراف آن روز بود، نوشته است.

یاقوت در این نامه که در آغازش تملق را نکوهش کرده است، خود تملق‌گویی را به بالاترین پایه رسانیده که شاید بازمانده روزگار بردگی او باشد، چاپلوسی‌هایی را که برای ارباب پیشین می‌گفته تکرار کرده است.^۱

او وزیر را مالک رق خود شمرده، خود را مملوک او دانسته می‌نویسد: هنگامی که گریزان از خونریزی‌های تاتار به موصل رسیده بودم، نامه‌ای به شما (وزیر قفطی) نوشته بودم؛ لیکن شرم من از وزیر مانع فرستادن آن گردید تا آن که دیدم، هر ادیب که این نامه را که پدیدآوردن همانندش از همه کس ساخته نیست، می‌خواند، شگفت‌زده شده آن را رونویسی می‌کند، این مرا تشجیع کرد که نامه را به خدمت شما بفرستم.

یاقوت مطالب علمی این کتاب را به *سَجَاعی* نیالوده است، ولی هر جا که مناسب دیده، سطرهایی را از سجع و قافیه پُر کرده است که در آن روزگار نشان علم بوده است. با این همه انشای عربی یاقوت از دید *fleischer* (۱۸۰۱-۱۸۸۸ م) به نقل کراچکوفسکی (۱۸۸۳-۱۹۵۱ م) در برگهٔ ۳۳۸ درجهٔ بالا ندارد و علت آن را عرب‌تبار نبودن یاقوت می‌شمرد.

کراچکوفسکی در همان جا ریشه یاقوت را در یکی از ملت‌های وابسته به بیزانس، و چه بسا گرک (یونان) حدس می‌زند؛ لیکن به نظر من، یاقوت برخلاف نظر فلیشر، در عربی فصیح است و سریانی را نیز خوب می‌داند و به همین قرینه، من او را،

^۱ باید یادآور شوم که همین یاقوت، به هنگام بیان تاریخ، غلط پدر همین وزیر را نیز به رخ وی کشیده است. نک: *معجم الأديباء*، ج ۶، ۶۵.

نه بی‌زانشی و نه گرک [یونانی]؛ بلکه سریانی تبار حدس می‌زنم و تمایلاتی احساسی را که گه‌گاه نسبت به سرودهای مذهبی ایشان دارد و هم‌چنین گزینش نام آرامی یعقوب را برای خویشتن، ناشی از آن می‌شمرم.

فارسی، عبری و سریانی یاقوت

۱۸ - یاقوت فارسی را آموخته و با عبری و سریانی نیز آشنا است

یاقوت در معجم البلدان، چ. عربی، ج ۳، برگهٔ ۹، س ۲۰ - ۲۲ یک مثل فارسی را آورده به درستی معنی می‌نماید: سارو جم کرد، دارا کمر بست، بهمن اسفندیار به سر آورد / یعنی شهر ساروق را جم بنیان نهاد، دارا کمرش را بست (بارو به دور آن کشید)، بهمن پسر اسفندیار آن را به سر آورد.

او در دو شناسهٔ «بسا» و «فسا» از ابن‌بابهٔ کاشانی و از حمزه اصفهانی در کتاب «موازنه» نقل می‌کند که نسبت بدین شهر «بساسیری» و «فساسیری» و نسبت به «کسنا»؟ نزدیک ناین، «کسناسیر» است، نه فسایی و کسنایی. و آن را به دو واژه گرم‌سیر و سردسیر تشبیه نموده است. (نک: چ. عربی، ج ۱، ۶۰۸؛ و چ. عربی، ج ۳، ۸۹۲)

یاقوت گاهی واژهٔ عربی را به واژهٔ فارسی تفسیر می‌نماید، چنان که گوید: عَرْمَه ریشهٔ آن به معنی انبار است (چ. عربی، ج ۳، ۶۵۵، س ۱۰).

او بیشتر واژه‌های فارسی معرب شده را از گفته حمزه اصفهانی؛ یا کتاب او الموازنة نقل می‌کند و گاهی غیر مستقیم آن را بیان کرده است، مانند آن که در حرف جیم گوید: «چرور» شهری است در قهستان، این تلفظ ایرانیان است، سلفی آن را «سرور» نوشته و من آن را در سین نهادم (چ. عربی، ج ۲، ۶۶، س ۲؛ و چ. عربی، ج ۳، ۸۵، س ۱۸) امروز نیز ما حرف فارسی را که تازیان به صورت‌های ج، س، ش می‌نوشتند با سه نقطه چ می‌نویسیم.

و او در واژه «دو» نیز معنی امر به دویدن را که نام سرزمین شده است، تفسیر می‌کند (چ. عربی، ج ۲، ۶۳۱، س ۵ - ۶). هم‌چنین در نامهٔ درخواست پناهندگی که از موصل برای قفطی به حلب می‌فرستد، از زندگی خود در مرو شاهجان گفتگو دارد و در آغاز معنی واژهٔ شاهجان را مانند نام فارسی بسیاری، دیگر شهرها که در این کتاب آمده است، گونه‌ای تفسیر می‌کند

که فارسی دانستن او آشکار می‌شود. او در این نامه استفاده از کتابخانهٔ مرو را که گنجینه‌ای بس بزرگ بوده، همانند یک دانشمند دانش‌دوست توصیف می‌نماید.

او همانند یک ادیب زبردست در زبان عرب، با سجع و قافیه و تضمین اشعار و آیات قرآن به فجایعی که مغولان مرتکب شدند، پرداخته گوید: تنها خواست خدا مرا از آن پرتگاه نابودی رهانید که اکنون از موصل برای شما (قفطی) نامه می‌نویسم...^۱ یاقوت در زندگی‌نامه بومسلم پسر بحر اصفهانی، شعری تازی به وی نسبت می‌دهد که با ترجمه شعر فارسی بواسعش قمی، سروده بود. (معجم الأدباء، ج ۱۸، ۳۶)

و در شعر ابن‌مُدْرک واژه دروغ را معنی می‌نماید. (معجم الأدباء، ج ۳، ۱۲۲)

و در احوال احمد بیهقی معروف به بوجعفرک، پسوند «ک» را علامت تصغیر (کوچک‌نما) شمرده، چند نمونه برای آن می‌آورد. (معجم الأدباء، ج ۴، ۴۹)

و «دان» را پسوند ظرف دانسته، چندین نمونه فارسی برای آن می‌آورد. (معجم البلدان، ج ۱، ۵۵۲، س ۲۱ تا صفحه بعد)

او همواره واژه «دو بیت» را به جای رباعی به کار می‌برد.

یاقوت با زبان سریانی که آن را لغت اهل شام می‌نامد، نیز تا آن جا آشنا است که دستور آن زبان را با دستور زبان خوارزمی می‌سنجد.

او دربارهٔ کث گوید: «کث» در خوارزمی مانند «کَفر» در زبان مردم شام است. (چ. عربی، ج ۳، ۳۱۳، س ۷) او دربارهٔ ریشهٔ سه واژهٔ «عابود» و «عامورا» و «عاموص»، در چ. عربی، ج ۳، ۵۸۳، س ۱۴؛ و ج ۳، ۵۹۴، س ۱ - ۲) گوید: واژه‌ها عبرانی‌اند.

او در شناسه حَلَب گوید: بسیاری از واژه‌های عبرانی و سریانی با واژگان زبان تازی همانند هستند و اختلافی جز در لهجه نیست. (چ. عربی، ج ۲، ۳۰۴، س ۱۵ - ۱۶).

^۱ پایان‌نامهٔ یاقوت به وزیر قفطی (إنباء الرواة، ج ۴، ۸۰ - ۹۲ و به نقل خلکان، از او با اندکی دگرگونی در وفیات الأعیان، ج ۵، ۱۸۱ - ۱۸۸).

پس شاید بتوان حدس زد که سریانی؛ یا عبری زبان مادری فراموش نشده یاقوت باشد.

۱۸ - ۱ - یاقوت صدای حرف‌های ویژه فارسی را نیز نشان می‌دهد

او حرف‌های «پ، چ، خو، ژ، ف، گ» را می‌شناسد و صدای به زبان آوردن برخی از آن‌ها را نشان می‌دهد.

او دربارهٔ چ در واژه «چچار» گوید: هر دو جیم آن صدایی میان جیم و شین دارد. (چ. عربی، ج ۲، ۳۵، س ۲).

او دربارهٔ «خو» در واژه «خوارزم» می‌گوید: حرف آغازین آن میان ضمّه و فتحه، و الف آن مُسْتَسْرِقَة / دزدیده؛ یا مُخْتَلِصَة / کِش‌رفته نامیده است که صدای راستین الف را ندارد. (چ. عربی، ج ۲، ۴۸۰، س ۱۲).

یاقوت واژه‌های معرّب شده را با گویش عربی و به ترتیب الفبائی، یعنی:

- «گاف» را در کاف؛

- و «چ» را در جیم و صاد؛

- و «ژ» را در «ز» می‌آورد؛ لیکن وستنفلد، در چاپ، آن‌ها را با سه نقطه بالا می‌نمایاند. نک: همین پیش‌گفتار، چاپ‌های معجم البلدان (برگهٔ ۲۷).

یاقوت گاهی پس از آوردن تلفّظ عربی مانند «جرآباد» گوید: لیکن مردم آن را «گُراباد» و «جرزوان» را «گُرزوان» بر زبان آورند. (چ. عربی، ج ۲، ۴۴، س ۸، ۹؛ و ج ۲، ۵۹، س ۵).

و بدین سان، هر گاه حرف معرّب شده در آغاز واژه بود، یاقوت آن را در جای الفبای عربی نهاده، من نیز برای نگاهداری شکل اصلی کتاب، از وی پیروی کردم، پس خواننده گرامی اکنون ناگزیر است؛ واژگانی چون «چین» را در «صین» و «گرگان» را در «جرجان» بیابد، تا شاید، اگر زنده بمانم، در کنار فهرستهایی که باید در پایان کتاب بیاورم، یکی نیز برای برگردانیدن نام‌های معرّب شده به فارسی امروزی فراهم نمایم.

هنر یاقوت

۱۹ - یاقوت هنرمند، شاعر، عروض‌دان و خط‌شناس

در لیست نگارش‌های یاقوت چیزی به نام دیوان دیده نمی‌شود؛ لیکن افزون بر این که بسیاری از شعرها که بی‌نام شاعر در آثار او هست، می‌تواند از آن خود وی باشد. خلکان از کتاب عقود الجمان نگاشته کمال شعاری از ابن‌نجار مؤلف دنباله تاریخ بغداد قطعه شعری از یاقوت را آورده است.

او از جعفر موصلی شعری دربارهٔ وفانکردن به وعده آورده می‌گوید: من نیز در این معنی سروده‌ام و نباید چنین شعری را سرقت شمرد (معجم الأدباء، ج ۷، ۲۰۴)

او در جاهای دیگر نیز از متهمان به سرقت شعر دفاع می‌نماید. (معجم الأدباء، ج ۸، ۸۹)

او در بسیاری از جاها، وزن عروضی و بحر و تقطیع شانزده بحر عروضی شعرها را که به صاحب زندگی نامه نسبت می‌دهد، معین کرده، ارزش ادبی آن‌ها را بیان می‌نماید و برخی از صاحبان زندگی‌نامه چون جنّاد را به ناشناختن شعر توصیف می‌کند. (معجم الأدباء، ج ۶، ۲۷۷؛ ج ۷، ۲۰۶؛ و ج ۱۲، ۶۵).

او از بحرهای و صنایع شعری با کاربرد اندک، مانند «لزوم ما لایلزم» (معجم البلدان، ج. عربی، ج ۴، ۹۰) و «بحر سلسله» نیز یاد می‌کند. (معجم الأدباء، ج ۱۱، ۵)

او گه‌گاه به ریشه‌شناسی کلمات نیز می‌پردازد. مثلاً:

- «اب» را از ریشه «ابو» می‌داند. (معجم الأدباء، ج ۱۲، ۶۵)

- و جانشینی حرفی از حرفی چون «غ» به جای «ر» را نشان می‌دهد.

دربارهٔ خط‌شناسی، یاقوت در یک صفحه از ۱۷ گونه خط نام می‌برد. (معجم الأدباء، ج ۶، ۶۰).

سرایندگی یاقوت

۱۹- ۱- یاقوت و شعر لوده، هرزه

شاید محرومیت جنسی یاقوت و تنها زیستن او را بتوان دلیل بی‌باکی او در آوردن ادبیات برهنه دانست. او دربارهٔ مخت‌خانه، فاحشه‌خانه، روابط آقا با برده، بسیار می‌آورد، و من برای نمونه چند جای آن را فهرست‌وار می‌آورم:

الف: در معجمد / معجم البلدان

- چ. عربی، ج ۲، ۶۸۰، س ۱۰- ۱۶ رفتار قبیله بنی‌ملاص با یک دیر و تجاوز به زور به راهبه‌ها؛
- چ. عربی، ج ۳، ۸۰۹، س ۱۰- ۱۵ در میخانه و عشرتکده‌های مردانه، زنانه و مختلط شهرک‌های پیرامون بغداد.

ب: در معجما / معجم الأدباء

- ج ۱۲، ۱۱۵، س ۴- ۱۱ دختر صاحب‌خانه استاد؛
- ج ۱۵ ص ۸۵ دو بیت؛
- ج ۱۶، ۸۴- ۸۵. به نثر با جاحظ و نیز ج ۱۶، ۲۱۰- ۲۱۱ و ۲۱۴ به مسخره‌گرفتن کنیزک تلقظ‌خشن حروف عربی را دربارهٔ آلت تناسلی‌اش.
- ج ۱۷، ۱۵- ۱۶ و ۸۵ مادر مجوسی؛ و ج ۱۷، ۱۷۷ و ۱۸۹ و از بیرونی (البته غیر جنسی) در نیز در ج ۱۷، ۱۹۲.
- ج ۱۸، ۲۳- ۲۴ و ۲۹۲ به نثر.

او گاهی شعر لوده هرزه را به استادانش نسبت می‌دهد، مانند آن چه به استادش عبدالرحیم سمعانی در مجلسی که شب‌چره، خربوزه داشتند و چاقو نبود، به سال ۶۱۵ در مرو نسبت داده است. (معجم البلدان، چ. عربی، ج ۳، ۸۴۱، س ۲۰).

چرایی نگارش معجم البلدان

۲۰- انگیزه‌های تألیف معجم البلدان

یاقوت در پیش‌گفتار خود چ. عربی، ج ۱، ۱- ۳ انگیزه‌های خود را بدین گونه بازگو می‌گوید:

او یکی از انگیزه‌های خود را در تألیف این کتاب جلوگیری از لغزش‌های نویسندگان یاد کرده است. وی چند نمونه آن را می‌آورد که نخستین آن‌ها در مجلسی در مرو شاه‌جان در سال ۶۱۵ در خانه عبدالرحیم پسر عبدالکریم سمعانی به صورت گفتگو دربارهٔ واژه «حباشه» روی داده بود. نک: معجم البلدان، چ. عربی، ج ۱، ۶؛ ترجمه، ج ۱، ۶ همین جلد هم‌چنین چندین نمونه از آواخوانی و تلفظ‌های نادرست را نشان داده است.

یاقوت خردگرا

۲۱- روش خردگرایانه یاقوت

یاقوت با دقت محققانه کار کرده است، روش او [بدین گونه است]:

- یا منبع نظر خود را نقل می‌کند؛

- یا با کمال شهامت می‌گوید، نمی‌دانم.

او افسانه‌های جای تاریخ نشسته را نیز می‌آورد و در پایان، می‌گوید: آن را در کتاب فلانی دیدم؛ لیکن تعهدی به درستی آن ندارم.

او در پیش‌گفتار می‌گوید: آوردن [سخن] درست دو سود دارد و آوردن نادرست یک سود.

او هر گاه حدیث را نقل می‌کند، سند آن را می‌آورد، و اگر فراموش کرده باشد، حدیث را به معنی نقل می‌کند.

او نام مؤلف کتابی که از آن نقل می‌کند، می‌نویسد، و در جایی که مؤلف مورد اختلاف است، باز مثلاً می‌گوید: در فلان کتاب خواندم که مورد نزاع میان بوزید بلخی و بواسحاق استخری است. (معجم البلدان، چ. عربی، ج ۲، ۱۲۲، س ۱۳ - ۱۴) دربارهٔ جایی به نام «عبقر» در یمن که تودهٔ مردم آن را ساختهٔ جنیان می‌دانسته‌اند، یاقوت گوید: شاید شهری باستانی بوده و چون مردم سازندگان آثار هنری کهن سال آن را نمی‌شناخته‌اند، جنیان را سازندهٔ آن‌ها پنداشته‌اند. (معجم البلدان، چ. عربی، ج ۳، ۶۰۷، س ۲).

او از خردگرایی ناسنیانی چون طبری نیز دفاع می‌کند؛ لیکن از بیم این که خودش متهم شود، خردگرایی اعتزالی را از ایشان سلب می‌کند. (معجم الأدباء، ۱۸: ۴۰ تا ۹۲)؛ لیکن یاقوت درباره کسانی که ادعای فره ایزدی، چون حلاج و شلمغانی داشته‌اند، سنی‌مآبانه، با عینک قشری توحید عددی، داوری می‌نماید و غالباً تکفیر می‌کند، مانند نمونه یادشده در معجم الأدباء، ج ۱، ۲۳۴ به بعد).

یاقوت و پشتیبان او قفطی (۵۶۸ - ۶۴۶ ق) هر دو نانخور خاندان گرد صلاح ایوبی (۵۳۲ - ۵۸۹ ق) بودند که در گنوسیسم اسلامی بی‌رفض و عرب‌گرا، از غزالی شافعی، (۴۵۰ - ۵۰۵ ق) پیروی می‌کردند. این خاندان پس از کشاکش با سلجوقیان ایران‌گرا^۱ شکست خورده و از ایران گریختند و به خلیفه عرب بغداد و نوکرانش در دمشق پناه بردند، پس، به تحریک خلیفه بغداد، خلیفگان فاطمی اسماعیلی مصر را که گنوسیسم اسلامی رافضانه را اجرا می‌کردند، به سال ۵۶۷ برانداخته مصر و سوریه را تسلیم خلیفه سنی ضد ایرانی بغداد دادند، در این راه تا آن جا رفتند که داستان ایشان به خون سهروردی پدر فلسفه خسروانی نیز آلوده شد. از این رو، یاقوت نیمه گنوسیست در دو معجم خود، از گنوسیسم اسلامی، تنها در چارچوبی دفاع می‌کند که غزالی به دربار خلیفه عرب تفهیم کرده و بغداد آن را پذیرفته بود.

یاقوت همه خلیفگان بغداد را به جز یکی که هم‌روزگار او است و دستگاه جاسوسی گسترده می‌داشت^۲، بر حق و جنت‌مکان می‌شمرد. (معجم الأدباء، ج ۹، ۱۸۷)

او نسب‌نامه خلیفگان اموی اندلس تا عبدشمس را بی‌طرفانه می‌نویسد. (معجم الأدباء، ج ۷: ص ۲۸ و ج ۱۷، ۲۳۴)

^۱ برای کشاکش ایرانیان ضد عرب (زیر پرچم مذهب حنفی) و ایرانیان ضد ترک (زیر پرچم مذهب شافعی) ن. ک. ص ۱۱ پانویشت ۱،

^۲ این خلیفه که هندوشاه نیز در تجارب السلف، برگه ۳۲۰ به شبکه جاسوسی او اشارت دارد و یاقوت ساکن حلب نیز از آوردن نامش در معجم الأدباء، ج ۹، ۱۸۷ بیم دارد، احمد ناصر سی و چهارمین خلیفه عباسی بوده که (زاده: ۵۵۲، جلوس: ۵۷۵، مرگ ۶۲۲) است.

وی برای استوارداشتن خلیفگی در خاندان خود، با بزرگترین دشمنانش شیعیان که همه روزه در گسترش می‌بودند، کنار آمده، الموتیان را به شرط اعلام غیبت امام نزار، به رسمیت شناخت و برای غیبت‌گاه امام دوازدهم ما دوازده امامیان، پنجره‌ای با تاریخ ۶۰۶ بساخت که هنوز در شهر ما سامره پابرجاست. او در شعرش، بوبکر را غاصب حق علی (ع) دانست (طبقات اعلام الشيعة، قرن ۷، برگه ۴ - ۶).

او درباره حکم دوم مستنصر اموی (۳۰۲-۳۶۶ ق) گوید: وی نخستین کس این خاندان بود که او را امیرمؤمنان خواندند، پیش از او، این خاندان را «بنی خلائف / خلیفه‌زادگان / شاهزاده / پرنس» می‌خواندند. (معجم الأدباء، ج ۷، ۲۸) لیکن یاقوت از خلیفگان فاطمی، خواه از ترس ایوبیان حاکم؛ یا از راه باور خود، ناخرسند است و از یاد این خاندان بیم دارد.

او فاطمیان را غصب‌کننده خلافت عباسی می‌شمرد، ایشان را: الملوک المصریة؛ یا صاحب‌المصر؛ یا العبیدی؛ یا الدولة المصریة؛ یا المصري؛ یا منتسب به علوی و المسمی بآمر و المتلقب می‌خواند و از کاربرد واژه «فاطمی» سخت پرهیز دارد.^۱ خردگرایی یاقوت چنان است که در زندگی‌نامه ابن حزم اندلسی (۳۸۳-۴۵۶ ق) گوید: ردیه‌ای که او بر فلسفه ارسطو نگاشته، نشان کج‌فهمی خود اوست. نک: معجم الأدباء، ج ۱۲، ۲۳۸-۲۴۷)

هنگامی که محمود غزنوی، پیک از سفر به سرزمین شمال بازگشته را متهم به قرمطی بودن می‌کند که چرا گفته است: ... از جایی آمده‌ام که خورشید به گرد افق می‌گردد و غروب ندارد، پس همیشه روز روشن است و وقت‌های شرعی ناشناخته می‌گذرند.

یاقوت در تأیید بونصر مشکان وزیر و بیرونی فیلسوف گوید: این پیک از آن چه دیده است، خبر می‌دهد و اعتقاد نجومی ندارد تا شایسته کیفر باشد. (معجم الأدباء، ج ۱۷، ۱۸۳)

یاقوت هر جا که افسانه‌ای تاریخ‌نما شده را، یاد می‌کند، در پایان می‌گوید: درستی آن را تضمین نمی‌کند! مانند داستان موش‌های عاقل. این افسانه را یاقوت از ابن‌خاصبة نقل می‌کند که خود نیز به او اعتماد ندارد. (معجم الأدباء، ج ۱۷، ۲۲۸-۲۲۹)

- یاقوت، چنان که در برگه ۱۴ بند ۱۳-۶ مقدمه، گذشت هم‌آهنگ با استادش مبارک وجیه، کتابدار نظامیه بغداد را که احمد بن هبة الله نام داشت و کتاب رد بر قرآن نگارش بوالعلائی معزی را نابود کرده بود، سخت نکوهش می‌نماید. (معجم الأدباء، ج ۱۷، ۶۵).

^۱ نک: معجم الأدباء، ج ۶، ۱۰۳؛ ج ۷، ۵۳ و ۲۰۹-۲۲۶-۲۲۷؛ ج ۹، ۱۵۲؛ ج ۱۰، ۸۰، ۹۰؛ ج ۱۲، ۲۲۵، ۲۷۹؛ ج ۱۵، ۷۹؛ ج ۱۷، ۷۷.

منابع معجم البلدان

۲۲- منابع کار یاقوت

یاقوت شماری اندک از منابع کار خود را، چنان که اشارت رفت در پیش‌گفتار (برگه ۳ تا ۷) یاد کرده و من گزارش هر یک را در پانویشت نگاشته‌ام، جز این چند تن، یاقوت در بسیاری جاهای کتاب، از منابعی دیگر یاد می‌کند، مانند: فتوح البلدان بلاذری، تاریخ رقه از بوعلی؛ تاریخ بلخ از بواسحاق مستملی؛ بستان فی مناقب NSF از بو حارث؛ تاریخ حمص از قاضی عبدالصمد بن سعید؛ تاریخ اصفهان از ابن منده (مانده)؛ سفرنامه ابن فضلان؛ تاریخ مکه از فاکهی ابن اسحاق؛ تاریخ افریقیه از بوالعرب؛ تاریخ ابو غالب همام بن مفضل معری.

من تا آن جا که توانستم آن‌ها را در پانویشت صفحه‌ها شناسانده‌ام و بسیاری را به کتاب اعلام معجم البلدان نگاشته آقای عبدالحسین شبستری حواله داده‌ام.

شماری بسیار از نام شهرها را یاقوت از روی دو کتاب انساب سمعانی (د: ۵۶۲ق) و شیرویه پسر شهردار دیلمی (۴۴۵- ۵۰۹ق) آورده که با حذف یای نسبت، نام شهر شمرده است. برخی از آن‌ها نام شهر نیست؛ بلکه نام مردی از نیاکان کسی است که در آن دو کتاب شناسانده شده است، برای نمونه: (نک: «طاطری» (معجم البلدان، ج ۳، ۴۸۸)؛ و منزوی فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، برگه ۱۹)

۲۳- کارها انجام شده بر روی معجم البلدان

۲۳-۱- یاقوت و کتاب مشترک وضعاً

یاقوت خود کتاب مشترک وضعاً را از معجم البلدان بیرون کشیده است. نک: عنوان نگاشته‌های یاقوت. برگه ۱۳، ش ۱۵- ۲-۳.

۲۳-۲- صفی‌الدین عبدالؤمن پسر عبدالحی (۶۵۸- ۷۳۹ق)

صفی‌الدین عبدالؤمن پسر عبدالحی (۶۵۸- ۷۳۹) اسناد روایتی حدیث‌ها را از معجم انداخته، کتاب را مراد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع نامید. این کتاب در لیدن ۱۸۵۰م در چهار جلد با تحقیقات و فهرست‌ها از یوینبول (juynboll ۱۸۰۲)

- (۱۸۶۰ م) خاورشناس، و سپس در تهران چاپ سنگی ۱۳۱۵ ق و به تازگی با تصحیح علی محمد سجاوی به سال ۱۹۹۲ م در بیروت در ۱۶۲۰ صفحه در سه مجله پخش شده است.

عباس عزاوی گوید: نسخهٔ اصلی مؤلف در کتابخانه ولی‌افندی در استانبول به خامه‌ای زیبا نوشته شده، به سال ۶۹۹ یعنی چهل سال پیش از مرگ مؤلف موجود است.^۱

۲۳-۳- منجم العمران في المستدرک علی معجم البلدان

این کتاب دنباله کار یاقوت است که محمد امین خانجی در مصر نگاشته و به سال ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۶ م همراه با معجم البلدان چاپ کرده است.

۲۳-۴- شبستری

عبدالحسین شبستری از روحانیان قم، اوراست: الأعلام في کتاب معجم البلدان که در ۷۲۰ صفحه، چ. داراحیاء التراث العربی، بیروت به سال ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م است. متأسفانه مؤلف محترم فقط کسانی از علماء را در کار یاقوت معرفی می‌کند که راوی حدیث باشند و نویسندگان تاریخ و جغرافیا و دیگر منابع کار یاقوت را به فراموشی سپرده است.

۲۳-۵- ترجمه معجم البلدان به فارسی

آقای احمد منزوی در فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، برگهٔ ۴۰۲ در احوال عبدالقادر بدیوانی (۹۴۸-۱۰۰۴ ق) ترجمه‌ای از معجم البلدان را به او نسبت می‌دهد و در منجد الأعلام، بدیوانی را عضو کمیته ترجمه معجم البلدان می‌داند و آقای منزوی در فهرستوارهٔ فارسی نیز شش ترجمه از آن را یاد کرده است؛ لیکن هیچ کس از نسخه ترجمه گزارش نمی‌دهد.

۲۳-۶- باریبه دومینار *Barbeir de meynard* (۱۸۲۷-۱۹۰۸ م)

باریبه آن چه در معجم البلدان دربارهٔ ایران بوده، بیرون کشیده است.^۲

^۱ عباس عزاوی، التعریف بالمؤرخین في عهد المغول و الترمکمان، ۱۰-۱۴، چ. بغداد، ۱۹۵۷ م.

^۲ کراچکوفسکی. تاریخ ادب جغرافیایی عرب، چ. عربی، خرطوم، ۱۹۶۱ م، برگهٔ ۳۳۷.

چاپ معجم البلدان

۲۴- چگونگی چاپ معجم البلدان

۲۴-۱- چاپ لایپزیگ در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۰ م

این چاپ [لایپزیگ] با تصحیح وستنفلد خاورشناس (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹ م) است.

متن معجم البلدان در چهار جلد است:

- جلد یکم: آ- ث [واژهٔ] ثیله، ۹۴۲ برگه با ۱۲ برگه پیش‌گفتار به آلمانی؛

- جلد دوم: از «جابان» تا «زینة» در ۹۶۸ برگه؛

- جلد سوم: از «ساباط کسری» تا «فیوم» در ۹۳۶ برگه؛

- جلد چهارم از «قابس» تا «یین» در ۱۰۴۸ برگه چاپ کرده است؛

- جلد پنجم تحقیقات وستنفلد به زبان آلمانی ۵۷۸ برگه که ۶۶ تایی آن مقدمه و بسیاری از آن شایان ترجمه به فارسی است.

- جلد ششم سه فهرست را برای این کتاب در بر دارد:

نخست جایگاه‌ها در برگهٔ ۱ - ۲۳۶؛

دوم گروه‌ها از برگهٔ ۲۳۷ - ۲۶۲؛

سوم نام کسان از برگهٔ ۲۶۵ - ۷۸۳ که شش صفحه مقدمه آن به آلمانی است.

وستنفلد در پانوشت بخش سوم مدرک زندگی‌نامه هر کس که در آن صفحه یادشده تا آن جا که دانسته نشان داده است.

یکی از امتیازهای چ. وستنفلد که من رمز آن را «معجمد» نهاده‌ام، آن است که او فرق میان حرف‌های ویژه فارسی «پ، چ،

ژ، گ» را با دیگر ۲۸ حرف مشترک (فارسی - عربی) با گذاردن سه نقطه بالا می‌نمایاند.

من نیز از او پیروی کردم، جز این که من «گاف» را از دستور نوشتار امروزی ایران پیروی کرده، آن را با سرکشی دوم به جای

سه نقطه نمایاندم. برای دو حرف پنجم و ششم ویژه فارسی «خو، ف» که ادیب نطنزی در دستور اللغة به کار برده و چند

فرهنگستان امروز خاورمیانه نیز آن را پذیرفته‌اند، چون در نوشتار امروزی فارسی بی‌نشان است، من نیز مانند وستنفلد از آن چشم‌پوشیدم^۱.

۲۴-۲- چاپ مصر ۱۹۰۹م

این چاپ از محمد امین خانجی، همراه با منجم العمران است که دنباله کتاب معجم البلدان به شمار می‌آید.

۲۴-۳- چاپ دارصادر بیروت

این چاپ در ۲۰ جلد در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۵۷م پخش شده است.

۲۴-۴- چاپ دارالکتب علمیه بیروت

تصحیح و پانویس و ۱۰ صفحه پیش‌گفتار از جندی فرید عبدالعزیز که در سال ۱۹۹۰م چاپ شده است. این چاپ در پنج جلد متن + دو مجلد فهرست‌ها که متأسفانه فهرست کتب و کتاب‌نامه که بسیار سودمند و لازم است، ندارد.

انگیزه‌های برگردان معجم البلدان

۲۵- انگیزه من برای ترجمه این کتاب

در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸م در نجف و سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۸م در تهران و نجف که من و برادرم احمد منزوی، زیر نظر پدرمان، دوره ۲۶ جلدی الذریعة إلى تصانیف الشيعة^۲ را با پانویس‌های من، چاپ و پخش کردیم؛ و نیز سال‌های ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۹۳م که خود من به چاپ طبقات أعلام الشيعة پنج جلد از آن در تبعید اختیاری بیروت و چهار جلد آن را پس از بازگشت به تهران، در دانشگاه تهران مشغول بودم؛ و نیز سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰خ که من و همکارم، شادروان محمدتقی دانش‌پژوه، سه مجلد فهرست نسخ دست‌نویس کتابخانه سپهسالار؛ و پس از آن تا تاریخ ۱۳۴۶خ به اتفاق آقایان ایرج افشار،

^۱ نک: احسن التقاسیم، ترجمهٔ منزوی، برگهٔ ۹۰؛ و فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی از منزوی، برگهٔ ۲۰؛ و مقالهٔ منزوی در مقدمهٔ لغت‌نامه دهخدا، برگهٔ ۲۷۱.

^۲ جلد نهم ذریعه دارای چهار مجلد است، پس دانشنامهٔ کتاب‌شناسی الذریعة روی هم‌رفته ۲۹ جلد است.

دانش‌پژوه، شش مجلد فهرست کتب خطی مجلس شورای ملی و دو مجلد از هجده مجلد فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه را منتشر نمودم؛ و آخرین کار فهرست‌نگاری من جلد یازدهم فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی به سال ۱۳۷۵ خ است، مجموع این کارها به من نشان داد که نود درصد کتاب‌های یادشده از مؤلفان ایرانی است و به زبان عربی که زبان علمی آن روزگار بود، نگاشته شده‌اند، تنها پس از تأسیس دارالفنون در ۱۲۶۸ ق و قیام مشروطیت در ۱۲۸۴ خ / ۱۹۰۷ م و قیام جمهوری اسلامی، در (۱۳۵۷ خ / ۱۹۷۹ م) زبان فارسی، علوم را نیز زیر پوشش خود گرفته است. از این رو، بر آن شدم تا آن جا که توان دارم، متن‌های علمی اصیل تاریخ و جغرافیا را به زبان فارسی برگردانم تا این بار سنگین از دوش دانشگامیان آینده کاسته شود.

من بدین منظور به ترجمهٔ أحسن التقاسیم، مقدسی بیاری، پرداختم که جغرافی‌دان سدهٔ چهارم است و آن را به شرکت مؤلفان و مترجمان سپردم که به سال ۱۳۶۱ خ در دو مجلد منتشر گردید، هر چند که به سبب زندانی بودن من هنگام چاپ دچار غلط‌های مطبعی گردید؛ لیکن باز هم خدمتی بود و از شرکت نشرکنندهٔ آن سپاس گزارم.

بیکاری مطلق در آن تاریخ، مرا واداشت که به اجرای آرزوی دیرینه‌ام پردازم، پس تصمیم گرفتم؛ از بخش تاریخ، تجارب الأمم مشکویه را، و از بخش جغرافیا معجم البلدان را ترجمه نمایم، پس دو مجلد پنجم و ششم تجارب را ترجمه کرده به انتشارات طوس سپردم که چاپ شد، ولی برای معجم البلدان با شرکت نشر نو قرارداد بستم.

در تابستان ۱۳۷۵ خ سازمان میراث فرهنگی تصمیم گرفته بود که ترجمه معجم البلدان را که هنگام شناساندن شهرها اشارتی به وجود آثار باستانی در آن جا می‌نماید، به هزینه خود چاپ و پخش کند و به اینجانب مراجعه نمودند. من نیز پس از بازپرداخت هزینه‌ها که شرکت نشر نو داده بود، ترجمه را از ایشان پس گرفته، به میراث فرهنگی تحویل دادم. اینک که جلد اول را آماده چاپ و پخش می‌بینم از آن دو سازمان یاد شده سپاس گزارم.

بهسازی و بازسازی معجم البلدان

۲۶- بازسازی معجم البلدان

کهن‌ترین و درست‌ترین چاپ معجم البلدان، چاپ وستنفلد است و من از روی این نسخه چاپی ترجمه کردم. باز هم چون نسخه‌هایی که او از روی آن‌ها چاپ کرد، فزونی‌هایی، پس از مرگ یاقوت در متن دارد، می‌تواند کمبودهایی نیز داشته باشد. برای نمونه ما در واژه «بلد» می‌بینیم که مؤلف از عبدالکریم ابن طاووس (۶۴۸ - ۶۹۳) یاد می‌کند (چ. عربی، ج ۱، برگه ۷۱۵؛ چ. فارسی، برگه ۶۱۹) در صورتی که یاقوت در ۶۲۶، یعنی دوازده سال پیش از زاده شدن ابن طاووس درگذشته است. این اشکال ویژه معجم البلدان نبوده که معجم الأدباء یاقوت نیز دست‌خوردگی دارد.

او در زندگی‌نامه خضر بن ثروان می‌گوید: من او را در سال ۵۴۴ در مرو و سرخس و نیشابور دیدار کرده‌ام^۱ در صورتی یاقوت سی سال پس از این تاریخ به دنیا آمده است؛ لیکن چون با کمک فهرست‌های وستنفلد به معجم البلدان بنگریم، خواهیم دید که یاقوت زندگی‌نامه خضر پسر ثروان را در معجم البلدان، ج ۱، ۸۹۶، س ۱، از بوسع سمعانی (۵۰۶ - ۵۶۲) گرفته است و به هنگام آوردن این زندگی‌نامه به (معجم الأدباء، ج ۱۱، ۵۹) عبارت «قال ابوسعد» از قلم افتاده از چشم ویراستار چاپ مأمون نیز دور مانده است.

هم‌چنین می‌بینیم که یاقوت درباره حسن پسر بوالمعالی گوید: شاگرد امام نصیرالدین طوسی بوده است و منش در ۶۳۷ دیدار کردم. (معجم الأدباء، ج ۹، ۱۹۸ - ۱۹۹) و این تاریخ یازده سال پس از مرگ یاقوت است و افزون بر آن یاقوت سنی‌تر از آن است که به خواجه نصیر طوسی واژگون‌کننده حکومت عرب، لقب امام دهد. از سوی دیگر، وستنفلد در جلد پنجم تحقیقاتی دارد که هر گاه به فارسی ترجمه شود در متن معجم تغییرها خواهد داد.

او درباره شعرهای به گواه آمده، تحقیق کرده، نسخه بدل و جای تکرار شعرها را نشان می‌دهد تا کمکی به فهم معنی دشوار آن‌ها شود. با توجه به این که من آلمانی نمی‌دانم، باز هم مقداری از آن‌ها را در پانوشته‌های جلد یکم آورده‌ام.

^۱ معجم الأدباء، ج ۱۱، ۶۰، س ۴.

۲۷- زمینهٔ کار من در ترجمه این کتاب

من این کتاب را از روی چاپ وستنفلد (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹ م) که در لایپزیگ *Leipzig* در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۳ م چاپ و در شش جلد پخش کرد و در تهران به سال ۱۹۶۵ م افسست و بار دوم پخش شد، ترجمه کردم و غلط‌هایی که از چشم او بیرون مانده با مراجعه به چاپ‌های دیگر مانند چاپ صادر و چاپ جندی و چاپ‌های گوناگون معجم الأدباء تصحیح کردم و جاهایی که من نیز نتوانستم، هم‌چنان بر جا نهادم، تا مگر دانشمندان نسل بعد آن را اصلاح کنند، و این کار با تطبیق نسخه چاپی با نسخه‌های کهن معجم البلدان امکان‌پذیر است، مانند دو نسخهٔ ترکیه، کوپرولوپاشا، مؤرخ ۷۰۴ ق و احمد ثالث سال ۸۲۷ ق و نسخهٔ مرعشی قم، به تاریخ ۷۳۷ ق من از خوانندگان دانشمند تقاضا می‌کنم نظرهای خود را به وسیله سازمان محترم میراث فرهنگی ایران - تهران برای اینجانب ارسال دارند.

۲۸- شیوهٔ کار من در این ترجمه

شیوهٔ من در این ترجمه چنان است که شناسه (نام جا) را با حرف درشت در آغاز نهاده، برای تعیین صدای حرف‌های آن، به جای عبارت یاقوت «بفتح ... بکسر ... و ضم ...»، به پیروی از استادم زنده‌یاد دهخدا، هر حرف بی‌صدا را با حرکت بر روی آن، در میان دو قلاب [...] نهاده‌ام و مطلب را تا حد امکان کلمه به کلمه ترجمه می‌نمایم، اشعاری را که یاقوت به گواه آورده، عینا در متن نهاده، مضمون آن‌ها را تا اندازه‌ای که بتواند پیوند جغرافیایی شناسه را با خواست مؤلف معجم نشان دهد، در پانویس می‌آورم و از ترجمه کامل شعر می‌گذرم؛ زیرا ترجمه آن‌ها گاهی یک سر ناممکن است و گاهی دارای چندین احتمال بی‌ارزش نحو و صرف عربی است که پرداختن به آن‌ها، جز ضایع کردن وقت و بیرون‌راندن کتاب از موضوع جغرافیا هیچ سود ندارد.

۲۹- شعرهایی که یاقوت به گواه آورده است

برخی از شعرها که یاقوت به گواه آورده، بسیار زیبا و دل‌نشین و بسیاری از آن‌ها نمایش‌گر وضع اجتماعی زمان خود است، من این گونه شعرها را کاملاً ترجمه می‌نمایم؛ لیکن بخش دیگر از شعرها که در سدهٔ دوم هجری، به نام دویست سال پیش‌تر جعل شده است و بیشتر آن‌ها به فرمان مهدی و هادی و هارون عباسی و هزینه‌های تشکیلات «صاحب الزنادقة» پیرامون

سال‌های ۱۵۸ تا ۱۹۳ق و اندکی پس از آن، برای پاسخ‌گویی به «شعوبیان» و «اهل التسویه» ساخته شده است، خلاصه ترجمه کردم.

شعوبیان خواهان مساوات میان ملت‌های محکوم غیر عرب، با عربان حاکم بوده، به آیت مبارک «خَلَقْنَاكُمْ... شُعُوبًا وَقَبَائِلَ - آیت ۱۳ سوره ۴۹ حجرات استناد می‌نمودند^۱، دکتر طاها حسین رییس دانشگاه قاهره در کتاب *في الأدب الجاهلی از چندین سراینده ضد شعوبی این شعرها، هم‌چون اصمعی و حماد راویه و خلف احمر و بوعمر شیبانی نام می‌برد، که ایرانی عرب شده بودند و به دستور دربار خلیفه این شعرها را می‌ساختند*^۲. پیدا است، شعری که به نام چند قرن پیش از سراینده ساخته شود، در کاربرد اصطلاح‌ها دچار لغزش و ناهمگونی می‌شود که مانند برخی از شعرهای این کتاب نامفهوم خواهد بود؛ البته این از چشم محققان امروز دور نمانده است.

گاهی یاقوت برای شناساندن یک نقطه جغرافیایی که هیچ دلیل جز آمدن نام آن نقطه در یکی از چنین شعرها ندارد، موهوم بودن چنین نقاط جغرافیایی را آشکار می‌سازد. جای یادآوری است که جاحظ (۱۶۳ - ۲۵۵ق) که خود ایرانی و در جوانی شعوبی بود، در پیری ضد شعوبی شده در کتاب حیوان نیز از این شعرها استفاده کرده، در پاسخ به شعوبیان که می‌گفتند: عرب حیوانات اهلی را نمی‌شناسد، به این شعرها که نام حیوانات زیبا و خانگی شهرنشینان را در بردارد، استناد می‌نماید.

۳۰- پوزش و سپاس

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از کمک‌های بی‌دریغ آقای جلیل گلشن معاونت محترم پژوهشی و آقای ناصر نوروززاده چگینی رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور و اعضای محترم، به ویژه خانم فاطمه کریمی که راه‌گشای چاپ این اثر بوده‌اند و آقای نادر کریمیان که رنج نمونه‌خوانی در چاپخانه را برای جلد اول به عهده گرفتند و آقای

^۱ Z: قرآن کریم، سوره حجرات، شماره ۴۹، آیت ۱۳: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا^۱ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ^۲ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست و به یقین خدا دانا و آگاه است.

^۲ نک: پانویشت پیشگفتار یاقوت بر معجم البلدان، برگه ۶ تا ۸.

هاشم محدث که در پاک‌نویس جلد اول کمک شایان نمودند و نیز از آقای سیروس ایمانی نامور، در اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی سازمان، و آقای جوزی جهت ویراستاری سپاسگزاری نمایم. در پایان سخن باید از همسر خانم بزرگ بهشتی‌پور سپاسگزاری نمایم، و این اثر را به مناسبت شصتمین سال ازدواج به وی پیشکش کنم، که اگر او نبود هیچ یک از آثار این ناچیز پدید نمی‌آمد.

سال‌شمار زیستی یاقوت

۳۱- سال‌شمار زندگانی یاقوت

اینک برای آگاهی روشن‌تر خواننده گرامی، از احوال یاقوت، پیش آمده‌های تاریخ‌دار زندگی وی را به شیوه سال‌شمار، در زیر می‌آورم:

۵۷۴ یا ۵۷۵ ق زاد روز یاقوت به گفته خلکان، به نقل از گفته یاقوت (وفیات، ج ۵، ۱۸۹) است؛

۵۹۳ ق یاقوت بردهٔ جوان برای انجام کار بازرگانی ارباب خود از بغداد به «آمد» آمده، با شمیم حلی که ادیبی گرانمایه، ولی نابهنجار؛ یا خردمند دیوانه‌نما است، برخورد می‌کند، که همه چیز حتی کتاب‌های مقدس را به مسخره می‌گرفته است و به ترک نماز متهم بود. (معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۶۷) متأسفانه این تاریخ در (معجم الأدباء، ج ۱۳، ۵۱) به غلط آمده است؛

۵۹۶ ق کشاکشی نامعلوم، میان یاقوت و اربابش رخ می‌دهد که موجب آزادی یاقوت می‌گردد و ارباب او را دور می‌کند؛ لیکن پس از مدتی ارباب آشتی کرده، سرمایه در اختیار یاقوت مولا (نیم‌برده) می‌گذارد و به سفر بازرگانی می‌فرستد؛ (وفیات، ج ۵، ۱۷۸)

۶۰۶ روز یکشنبه هفتم جمادی یکم همین سال، مالک یاقوت، عسکر پسر بونصر پسر ابراهیم در کرانهٔ باختری بغداد درگذشت. فردای آن روز در زیارتگاه عون و معین به خاک شد^۱؛

^۱ پانوشت إنباء الرواة، قفطی، از محمد افضل، ج ۴، ۷۴.

۶۰۷ ق یاقوت کتابفروش به شام (دمشق) رسیده، کتاب «صور الاقالیم» بلخی را به ملک ظاهر (د: ۶۱۳ ق) پسر صلاح ایوبی می‌فروشد و با این که سود نداشته و ناخرسند است، باز برای ملک کرنش می‌کند.^۱

۶۰۹ ق نخستین بار یاقوت با قفطی روبه‌رو می‌شود؛^۲

۶۱۰ ق یاقوت در تبریز است و زردآلوی آن جا را که به نام «موصول» است، می‌ستاید؛^۳

۶۱۱ ق یاقوت در حلب در منزل قفطی بحث تاریخی می‌کند؛ (معجم الأدباء، ج ۶، ۱۵۸)

هم‌چنین در همین سال سفری کتاب‌فروشانه به مصر می‌رود، و دو سال می‌گردد و کتاب‌هایی را خرید و فروش می‌کند و مقداری در بازگشت به سوریه می‌آورد؛

۶۱۲ ق یاقوت هنوز در سفر مصر است تا آن جا که تاکنون دیده‌ام، او در زندگی‌نامه چهار تن در معجم الأدباء از این سفر یاد کرده است:

الف) در زندگی‌نامه احمد (۳۲۷ - ۳۹۸ ق) پسر عبدالله فرغانی هم‌سفر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰) مؤرخ آملی، به مصر (معجم الأدباء، ج ۳، ۱۰۶)؛

ب) حسن ظهیر پسر خطیر فارسی نعمانی مجتهد (معجم الأدباء، ج ۸، ۱۰۰)؛

ج) حسن زبیری پسر علی (معجم الأدباء، ج ۹، ۵۷)؛

د) زندگی‌نامه علی دهکی پسر ابراهیم شیرازی داماد وزیر بختیار بویه (۳۳۱ - ۳۶۷ ق)؛^۴

۶۱۳ بازگشت یاقوت از سفر مصر به حلب، در جمادی دوم و دیدار وی با قاسم (۵۵۰ - ۶۲۶) بن قاسم واسطی و گرفتن لیست نگاشته‌های وی (معجم الأدباء، ج ۱۶: ۲۹۷)؛

^۱ معجم الأنساب و الأسرات الحاكمة في التاريخ الإسلامي، برگهٔ ۱۵۲، نوشتهٔ ادوارد زامباور *Zambaur, Edward*، زکی محمدحسن بک و حسن احمد محمود، جامعة فؤاد الاول، قاهره، ۱۹۵۱ م؛ دیگر: دارالرائد العربي، بیروت؛ معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۲۶.

^۲ نک: عنوان آشنایی یاقوت با قفطی. ص ۶ بند ۷ این پیش‌گفتار.

^۳ معجم البلدان، ج. عربی، ج ۱، ۸۲۲، س ۱۷.

^۴ نک: تجارب الأمم، مشکویه، ترجمهٔ منزوی ج ۶، ۳۲۱، س ۸؛ معجم الأدباء، ج ۱۲، ۲۱۷.

در همین سال است که یاقوت به دمشق می‌رسد و در یک بازار با چند تن از دوستان حضرت علی (ع) به کشاکش می‌افتد و به سوی حلب و از آن جا به خاوران می‌گریزد، چون به موصل می‌رسد، به جای راه بغداد، از راه میانین کردستان به سوی ری می‌رود. (وفیات، ج ۵، ۱۷۸) و در ماه ذی‌قعدة به نیشابور رسیده، کتاب فارسی تاریخ بیهق و وشاح دمیة القصر بیهقی را می‌یابد که از منابع کار یاقوت می‌شود (معجم الأدباء، ج ۱۳، ۲۲۹)، سپس به مرو شاه‌جان می‌رسد و سه سال می‌ماند، او از ده کتابخانه آن شهر و خوی خوش مردم بارها یاد، کرده گوید: اگر مغولان نمی‌آمدند، همهٔ زندگانی را در آن جا می‌ماندم؛ (معجم البلدان، ج ۴، ۵۰۶ - ۵۱۲)

۶۱۴ ق در مرو یاقوت با اسماعیل (۵۷۲ - ۶۱۴ ق) مروزی پسر حسین اطروش دیباجی دیدار می‌کند و از نگارش‌های فقهی نجومی نسب‌شناسی وی نام می‌برد؛^۱

۶۱۵ در ماه ربیع یکم، یاقوت در مرو، با فخرالدین موصلی دربارهٔ شمیم حلی (د: ۶۰۱ ق) خردمند دیوانه‌نما، گفتگو دارد؛ (معجم الأدباء، ۱۳: ۶۳)

هم‌چنین یاقوت در این سال از مجلسی یاد می‌کند که در مرو، در خانه عبدالرحیم سمعانی سوم (۵۳۷ - ۶۱۵ ق)، یعنی آخرین سال زندگی استاد، تشکیل می‌شد و بحث‌های لغت‌شناسی و جغرافیا مطرح می‌شد، پس به نگارش (معجم البلدان) برای گشودن آن دشواری‌ها تصمیم می‌گیرد (معجم البلدان، ج ۱، ۶).

۶۱۶ در پایان ذی‌قعدة در خوارزم در خانهٔ قاسم صدرالافاضل بود، زندگی‌نامه او و شعرش را نوشته است، در همین سال یورش مغولان به پیرامون مرو می‌رسد و یاقوت پس از سه سال زندگی خوش در مرو، اندیشه ماندگاری در آن شهر را رها کرده، به گفته خودش در نامه‌ای که برای وزیر قفطی فرستاد؛ مانند روز رستاخیز، با دست تهی، از آن بهشت، روی به باختر، می‌گریزد؛^۲

^۱ معجم الأدباء، ج ۶، ۱۴۲ - ۱۵۰؛ و فهرست اعلام ذریعه، ۱۹۵.

^۲ وفیات، ج ۵، ۱۸۶؛ معجم البلدان، ج ۴، ۵۰۹.

۶۱۷ دهه میانه ماه رجب این سال، یاقوت خسته و کوفته، گریزان از مرو به اربیل کردستان می‌رسد و در آن جا مستوفی مبارک پسر احمد، نگارنده تاریخ اربیل را می‌بیند و شعر او را به خامه خود شاعر می‌گیرد؛ (معجم البلدان، ج ۱، ۱۸۷) مستوفی نیز زندگی‌نامه یاقوت را در تاریخ خود می‌آورد^۱ یاقوت از این جا به موصل رفته، نامه معروف خود را برای پناهندگی به وزیر قفطی به حلب می‌فرستد؛ (وفیات، ج ۵، ۱۷۹)

۶۱۸ ق در این سال یاقوت، دیداری با قاسم پسر احمد موفق اندلسی در حلب دارد؛ (معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۳۴) هم‌چنین یاقوت در این سال در حلب، خبر مرگ رمضان بن رستم برادر علی، دو پسر «هردوز» پزشک خراسانی ساکن دمشق را شنیده ثبت می‌کند؛ (معجم الأدباء، ج ۱۱، ۱۴۲)

۶۱۹ ق یاقوت در حلب به دیدار کمال بن عدیم بزرگ خاندان عدیم می‌رود و زندگی‌نامه سیزده تن از سرشناسان این خاندان را از روی کتابی که همین بزرگ خاندان نگاشته بود، می‌نویسد. (معجم الأدباء، ج ۱۶، ۵ - ۳۶). این کتاب به نام الزبده در تاریخ حلب در بیروت ۱۹۵۱ م چاپ شده است.

۶۲۰ ق یاقوت در حلب به دیدار قاسم واسطی رفته و شعری را در ستایش قفطی و شعری در نکوهش نابلسی از وی برشوده و بنوشته است (معجم الأدباء، ج ۱۶، ۳۰۶)

۶۲۱، ۲۰ ماه صفر این سال، تاریخ به پایان رسیدن تألیف معجم البلدان و پیشکش کردن آن به قفطی وزیر فرمانروای حلب است؛ (معجم البلدان، ج ۴، ۱۰۴۸)

۶۲۴ ق خبر مرگ پدر وزیر قفطی به یاقوت می‌رسد و یاقوت آن را ثبت می‌کند؛ (معجم الأدباء، ج ۱۵، ۱۹۷) ۶۲۴ ق یاقوت در زندگی‌نامه محمد مرسی پسر عبدالله (زاده مرسیه اندلس ۵۷۰ ق) گوید: او به سال ۶۲۴ هنگامی به مصر آمد که من نیز در آن جا بودم، پس شاید بتوان این را آخرین سفر یاقوت از حلب به مصر دانست؛ (معجم الأدباء، ج ۱۸، ۲۱۰)

^۱ تاریخ اربیل، برگه ۳۱۹، ش ۲۲۳، مستوفی مبارک پسر احمد (ز: ۶۱۷ ق)؛ تذکره اربیل (نگارش: ۵۵۰ م)، وقایع‌نامه آربلا *The Chronicle of Arbela*، سریانی، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ خ.

پیشگفتار ترجمه کتاب معجم البلدان

۵۷

۶۲۵ در ۲۱ محرم این سال یاقوت به پاک‌نویس کردن کتاب معجم البلدان آغاز می‌کند؛ (چ. عربی، ج ۱، ۱۳؛ چ. فارسی، ج ۱، ۱۲)

۶۲۶ پنجشنبه ۴ ربیع یکم، یاقوت این تاریخ را برای مرگ قاسم واسطی آورده است. (معجم الأدباء، ۱۶، ۲۹۶) که ۶ ماه و ۱۶ روز پیش از مرگ خود یاقوت است و گویا در یادداشت‌های من آخرین اثر یاقوت باشد.

۶۲۶ روز یکشنبه بیستم ماه رمضان این سال، یاقوت در یک اتاق کاروانسرای بیرون دروازه حلب پس از آن که کتاب‌های موجود خود را برای مسجد زیدی در خیابان «درب دینار» بغداد وقف کرده، تحویل علی ابن اثیر مؤلف «کامل» داده بود، چشم از جهان برمی‌بندد؛ (وفیات، ج ۵، ۱۸۹)

دکتر علی نقی
نیم‌سنزوی

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

الأبنية، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموي (٥٧٤ - ٦٢٦ ق / ١١٧٩ - ١٢٢٩ م) ابن شعار نام آن را در قلائد آورده است، شاید کتاب الابنية في اللغة باشد.

الإحتجاج على أهل اللجاج، الاحتجاج الطبرسي، ابومنصور احمد فرزند علي طبرسي، نجف، ١٣٥٤ ق؛ چاپ ديگر پژوهش محمداقبر موسوي خراسان، مقدمه محمد بحر العلوم، تهران، ١٤٠٣ ق.

أحسن التقاسيم، مقدسي بياري (سده ٤هـ)، ترجمه علي نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ١٣٦١ خ، دو مجلد.

أخبار الشعراء المتأخرين و القدماء، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموي (٥٧٤ - ٦٢٦ ق / ١١٧٩ - ١٢٢٩ م)

إخبار العلماء بأخبار الحكماء، جمال الدين القفطي، چاپخانه سعاده، قاهره، ١٣٢٦ ق؛ إخبار العلماء بأخبار الحكماء، قفطي جمال الدين ابوالحسن علي فرزند قاضي يوسف فرزند ابراهيم فرزند عبدالواحد شيباني (٥٦٣-٦٤٦ ق)، برگردان پارسی آن تاريخ الحكماء قفطي در سال ١٠٩٩ ق به دستور شاه سليمان صفوي انجام می گیرد، پژوهش بهين دارايي، تهران، ١٣٤٧ خ.

اخبار المتنبی، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموي (٥٧٤ - ٦٢٦ ق / ١١٧٩ - ١٢٢٩ م)
آداب اللغة العربية، جرجی زيدان (١٨٦١ - ١٩١٤ م)، مصر، ١٩١١ - ١٩١٤، چهار جلد؛ ديگر: چ. ١٩٣٧ م.
إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموي (٥٧٤ - ٦٢٦ ق / ١١٧٩ - ١٢٢٩ م)، هیأت مصححان چ. مأمون.

إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، معجم الأديب، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموي (٥٧٤ - ٦٢٦ ق / ١١٧٩ - ١٢٢٩ م)

- إرشاد الألباء إلى معرفة الأدياء، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م) /
 إرشاد الألباء، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م).
- اسماعیلیان در تاریخ، پیدایش اسماعیلیه برنارد لوئیس؛ دولت قرامطه لوئی ماسینیون؛ دولت فاطمیان عباس حمدانی؛
 دولت اسماعیلیه (نزاریان ایران) م. گ. س. هاجسن؛ اسماعیلیان سوریه برنارد لوئیس؛ اسماعیلیان هند آصف فیضی؛ ناصر
 خسرو و اسماعیلیان ولادیمیر آکسی یویچ ایوانف، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۳ خ.
- الأعلام في كتاب معجم البلدان، عبدالحسين شبستري، چ. داراحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م، ۷۲۰ برگه.
 اعلام معجم البلدان، آقای عبدالحسين شبستري حوالت داده ام.
- الأغاني، ابو الفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ ق)، علی فرزند حسين، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۲۵ جلد در ۱۳ مجلد.
 الأغاني، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م)، گزیده ای از کتاب
 الأغاني ابو الفرج اصفهانی.
- إنباه الرواة على أنباه النحاة، جمال الدين أبو الحسن علي فرزند يوسف قفطی (د: ۶۴۶ ق)، تصحيح محمد أبو الفضل
 ابراهيم، دارالفكر العربي، قاهره؛ ديگر: مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، چاپ نخست، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۲ م.
- انساب شيرويه پسر شهردار ديلمي (۴۴۵ - ۵۰۹ ق)
- الأنساب للسمعاني، ابوسعدي، عبدالكريم فرزند محمد سمعاني مروزي (۱۱۱۳ - ۱۱۶۶ م / ۵۰۶ - ۵۶۲ ق)، تصحيح
 عبدالرحمان بن يحيى معلمى يمانى، مجلس دائرة المعارف عثمانية، حيدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م.
- الأنوار الساطعة في المائة السابعة، طبقات اعلام الشيعة، آقابزرگ تهراني (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مقدمه نگاری، تصحيح و
 تحقيق على نقى منزوى (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، دارالكتب العربي، بيروت، لبنان، ۱۹۷۲ م.
- اوزان الأسماء و الأفعال الحاصرة لكلام العرب، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴ - ۶۲۶ ق /
 ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م).
- برگزیده مشترک ياقوت حموى (۵۷۴ - ۶۲۷ ق)، ترجمه محمد پروين گنابادی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۷ خ)، تهران، ابن سینا،
 ۱۳۴۴ خ.

بستان في مناقب نسف از ابو حارث

پیشگفتار ترجمه کتاب معجم البلدان یاقوت حموی (۵۷۵ - ۶۲۶ق، دکتر علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، برگه یک -

بیست و سه

تاریخ ابوغالب همام بن مفضل معری.

تاریخ اربیل، ابوالبرکات مبارک پسر احمد (۵۶۴ - ۶۳۷) مستوفی اربیلی

تاریخ اربیل، برگه ۳۱۹، ش ۲۲۳، مستوفی مبارک پسر احمد (ز: ۶۱۷ق)؛ تذکره اربیل (نگارش: ۵۵۰م)، وقایع نامه آربلا

The Chronicle of Arbela، سریانی، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۰خ.

تاریخ اصبهان از ابن منده (مانده) أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن محمد بن يحيى بن مئده العبدی (۳۱۰ - ۳۹۵ق)، در

دسترس نیست.

تاریخ إفريقية و المغرب، ابن رقيق قیروانی ابواسحاق، ابراهیم بن قاسم قیروانی (بعد از ۳۶۲- بعد از ۴۲۵ق)، تحقیق

عبدالعلی زیدان و عزالدین عمر موسی، بیروت، دارالمغرب الإسلامی، ۱۹۹۰.

تاریخ افريقية، أبو العزب، محمد بن احمد بن تمیم بن تمام تمیمی (د: ۳۳۳ق / ۹۴۵م).

تاریخ الادب الجغرافي العربي، اغناطيوس کراتشکوفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱)، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم، اداره

فرهنگ در دانشگاه دول عربی و لجنة التألیف و الترجمة و النشر، قاهره، ۱۹۶۳م.

تاریخ الادب الجغرافي العربي، ایگناتی ایلینویچ کراتشکوفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱)، مسکو-لنینگراد، ۱۹۵۷؛

تاریخ الحكماء، إخبار العلماء به أخبار الحكماء قفطی، جمال الدین علی فرزند یوسف فرزند ابراهیم شیبانی (۵۶۸ - ۶۴۶ق

/ ۱۱۷۲ - ۱۲۴۸م)، برگردان محمد فرزند علی فرزند محمد خطیبی روزنی (۱۰۹۹ق) به دستور شاه سلیمان صفوی، به

کوشش بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷خ.

تاریخ بلخ / طبقات اهل بلخ، ابواسحاق ابراهیم مستملی بلخی (د: ۳۷۶ق)،

تاریخ بیهق، علی بن زید بیهقی، چاپ احمد بهمنیار، تهران ۱۳۴۵ ش، چاپ افست تهران ۱۳۶۱خ.

تاریخ بیهقی، محمد بن حسین بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۲۴خ؛ و مشهد ۱۳۵۰خ.

تاریخ بیهقی؛ یا تاریخ مسعودی، تاریخ آل ناصر، تاریخ آل سبکتگین، جامع التواریخ، جامع فی تاریخ سبکتگین و مجلدات، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تصحیح مورلی و به اهتمام ناسو لیز، کلکته، ۱۸۶۲م؛ دیگر: تصحیح سیداحمد ادیب پیشاوری، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷ق.

تاریخ حمص از قاضی عبدالصمد بن سعید

تاریخ رقه از ابوعلی؛

تاریخ علماء الاندلس، ابوالولید عبدالله بن محمد قرطبی، معروف به ابن فرضی (۳۵۰ - ۴۰۳ق).

تاریخ مسعودی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۲خ.

تاریخ مکه / اخبار مکه ارزقی فاکهی ابن اسحاق ابوعبدالله محمد بن اسحاق فاکهی مؤرخ (سده ۳ه).

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، برگردان به پارسی ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹خ.

تجارب الأمم و تعاقب الهمم، مشکویه رازی (د: ۴۲۱ق)، به کوشش آمدرز، قاهره، ۱۹۱۴؛ برگردان علی نقی منزوی،

انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶خ؛ تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹خ.

تحفة الألباء، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م).

ترجمه معجم البلدان عبدالقادر بدیوانی (۹۴۸ - ۱۰۰۴ق) نک: فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، برگه ۴۰۲ در احوال

احمد منزوی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۴خ)

حس ششم، شلمغانی ابوجعفر را ابن ابی‌العزافر محمد بن علی (ک: ۳۲۲ق / ۹۳۴م).

الحيوان، جاحظ (۱۶۳ - ۲۵۵ق)، چ. بیروت ۱۹۶۸م.

خواجہ گردانیدن و تنکیل، رساله فارسی مولی عبدالله افندی اصفهانی نک: ذریعه، ج ۷، ۲۶۷ - ۲۶۸، ۱۲۹۶

الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، شيخ الاسلام شهاب‌الدین احمد فرزند حجر العسقلانی (د: ۸۵۲ق)، تحقیق و مقدمه

محمد سید جاء الحق، دارالکتب الحدیثه، قاهره، پنج جلد؛ دیگر: دار الجیل، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.

دستور اللغة، بدیع الزمان ابوعبدالله حسین فرزند ابراهیم، ادیب نطنزی (د: محرم ۴۹۷ق)، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰خ.

الدّول، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م).
دیوان ادب اسحاق فاریابی (۲۸۰ - ۳۵۰)

الذریعة إلى التصانيف الشیعة، آية الله شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵-۱۳۴۸خ در بیست و شش جلد و یا بیست و نه مجلد [جلد نهم (دیوان‌ها) چهار مجلد است و جلد بیست و ششم مستدرکات ذریعه به خط آقابزرگ است]. ۲۹ جلد در میان سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۶۴خ / ۱۹۳۶-۱۹۸۶م / ۱۳۵۵-۱۴۰۶ق، به کوشش فرزندان صاحب الذریعه در نجف و تهران به چاپ رسید، جلد یکم تا سوم در نجف و زیر نظر نویسنده؛ جلد چهارم تا دوازدهم در تهران و به کوشش فرزندشان علی نقی منزوی؛ جلد سیزدهم و چهاردهم در نجف زیر نظر نگارنده، جلد پانزدهم تهران به کوشش علی نقی منزوی؛ جلد شانزدهم تا بیست و سوم به جهت تحت پیگرد ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) قرارگرفتن علی نقی و گریز به بیروت، برادر کوچکشان احمد منزوی مسئولیت چاپ را به عهده گرفتند؛ جلد بیست و چهار و بیست و پنج به جهت رفتن استاد احمد منزوی برای کار فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی و فارسی شبه‌قاره، به اسلام‌آباد پاکستان، دوبار بر دوش علی نقی منزوی افتاد. جلد بیست و ششم مستدرک الذریعة در آستان قدس مشهد و به کوشش احمد اشکوری به چاپ رسید.

الذریعة إلى تصانيف الشیعة، الجزء الثالث والعشرون، منتزع - میوه، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴خ / ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م.

الذریعة إلى تصانيف الشیعة، الجزء الثاني عشر، الزائرية - سیه کاران، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰خ / ۱۳۸۰۶ق / ۱۹۶۲م؛

الذریعة إلى تصانيف الشیعة، الجزء الرابع والعشرون، نائیبه - نیه، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۶خ / ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م.

الذریعة إلى تصانيف الشیعة، الجزء الرابع، التخابط - التیمیة، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۰خ / ۱۳۶۰ق / ۱۹۴۱م.

- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السابع، حساب - خیمه شب بازی، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۷ خ / ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السادس، الحائريات - حزن المؤمنین، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۵ خ / ۱۳۶۵ ق / ۱۹۴۶ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السادس عشر، غارات - قائد، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیه، تهران، ۱۳۴۵ خ / ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، القسم الاول من الجزء التاسع، دیوان آئینه - دیوان دیهیم، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، مجلس شورا، تهران، ۱۳۳۳ خ / ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، القسم الثالث من الجزء التاسع، دیوان عبدالصمد - دیوان مینوی همدانی، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ خ / ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۴ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، القسم الثاني من الجزء التاسع، دیوان ذاتی - دیوان عبدالصمد، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، چاپخانه دولتی، تهران، ۱۳۳۸ خ / ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، القسم الرابع من الجزء التاسع، دیوان نائب - دیوان یونس، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ خ / ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۷ م.
- الردّ علی ابن جنّي فی سّر الصناعة الإعراب، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م).
- ردّ کتاب سّر الصناعة الإعراب، ابو الفتح عثمان بن جنی موصلی، ابن جنی (۳۲۱ - ۳۹۲ ق / ۹۳۳ - ۱۰۰۲ م)، یاقوت حموی ریاض العلماء و حیاض الفضلاء میرزا عبدالله افندی (۱۰۶۶ - ۱۱۳۰ ق)، نسخه خطی کتابخانه شیخ آقابزرگ تهرانی، نجف.

- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی (درگذشت میان سال‌های ۱۱۲۰-۱۱۳۰ ق)، بخش چاپی کتاب ریاض العلماء در شش جلد است که به سال ۱۴۰۱ ق به چاپ رسید، حرف‌های الف، ب، ت، ث، ج و م در آن وجود ندارد و به جای آن‌ها، عبارتهای کتاب امل الامل و تعلیقات.
- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی فرزند عیسی فرزند محمد صالح اصفهانی جیرانی (۱۰۶۶ - ۱۱۳۰ ق)، ذکاوتی فراگوزلو، نشر دانش، تهران، ۱۳۶۳ خ.
- زیج، ابوالعون منجم (ک: ۳۲۲ ق)
- زیست‌نامه یاقوت حموی (۵۷۵ - ۶۲۶ ق)، دکتر علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، پیشگفتار ترجمه کتاب معجم البلدان، برگه یک - بیست و سه
- سز الصناعة، ابوالفتح عثمان بن جنی موصلی، ابن جنی (۳۲۱ - ۳۹۲ ق / ۹۳۳ - ۱۰۰۲ م)، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان
- سز صناعة الإعراب، تصحیح احمد رشدی شحاته عامر و محمد حسن محمد حسن اسماعیل، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۸ ق.
- سفرنامه ابن فضلان، ابن فضلان احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد؛ ترجمه ابوالفضل طباطبایی، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۵ خ.
- سنگ‌نبشته الغای بردگی در لرستان به دستور منوچهر فرزند حسین خان لر به سال ۱۰۶۷ ق، حمید ایزدپناه، همراه تصویر آن سنگ‌نبشته، در مجله یغما به سال بیستم (۱۳۴۶ خ)، برگه ۳۲۶ - ۳۲۸.
- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، محمد فرزند احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی شافعی، شمس‌الدین ذهبی (د: ۷۴۸ ق)، به کوشش شعیب ارنووط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن عماد حنبلی ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد (۱۰۳۲ - ۱۰۸۹ ق / ۱۶۲۳ - ۱۶۷۹ م) اشراف عبدالقادر ارناووط، محقق و معلق محمود ارناووط، دارابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، عبدالحی فرزند محمد، ابن عماد حنبلی (د: ۱۰۸۹ ق)، دار ابن کثیر، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶ ق.

الشيعة و فنون الإسلام، حسن صدر عاملی اصفهانی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ق).

الصلة في تاريخ علماء الاندلس، ذيل كتاب تاريخ ابن الفرزي (۳۵۰ - ۴۰۳ ق)، ابن بشكوال، ابوالقاسم خلف بن عبد الملك بن مسعود بن موسى بن بشكوال (۴۹۴ - ۵۷۸ ق / ۱۱۰۱ - ۱۱۸۳ م)، تصحيح صلاح الدين هواري، مكتبة العصرية، بيروت. الصلة مع التكملة و صلة الصلة، ابن بشكوال، ابوالقاسم خلف بن عبد الملك بن مسعود بن موسى بن بشكوال (۴۹۴ - ۵۷۸ ق / ۱۱۰۱ - ۱۱۸۳ م)، تصحيح جلال اسيوطي، دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، بيروت - لبنان، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م، شش جلد.

صله، عبدالله پسر احمد پسر جعفر فرغانی (ز ۳۲۷ ق) دنباله تاريخ طبری

صور الاقاليم، عجایب الاشياء، عجایب الدنيا، ابوزيد احمد بن سهل بلخي (ز: ۲۳۵ - ۳۲۲ ق / ۸۴۹ - ۹۳۴ م) شماره بازيابی: ۹۹۱۵، شماره مدرک کتابخانه مجلس: ۱۰-۵۲۱۲.

صيدنة، ابوريحان بيروني، پژوهش حكيم محمد سعيد، رانا اجسان الهی، كراتشي، موسسه ملی همدرد، هند، ۱۹۷۳ م؛ الصيدنة في الطب، ابوريحان بيروني (۳۶۲ - ۴۴۰ ق)، محمد فرزند احمد، پژوهش عباس زرياب خويي (۱۲۹۸ - ۱۳۷۳ خ)، مركز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰ خ؛ الصيدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، بيروني، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳ خ؛ صيدنه، برگردان كاسانی، پژوهش استاد ايرج افشار، مركز تحقيقات اخلاق و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهيد بهشتی، ۱۳۸۷ خ؛ الصيدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳ خ.

طبقات أعلام الشيعة با نام‌های ویژه هر سده در هفده مجلد، نوشته آية الله شيخ آقابزرگ تهراني (۱۲۵۵-۱۳۴۸ خ) در بيروت، تهران و قم در ميان سال‌های ۱۹۵۴ - ۱۹۹۳ م / ۱۳۳۵ - ۱۳۷۲ خ، به كوشش فرزندش علي نقی منزوی به چاپ رسيد. چهار جلد از سده ۱۴ و دو جلد از سده ۱۳ در نجف و زیر نظر خود شيخ به چاپ رسيد. پنج جلد سده چهارم تا هشتم در بيروت و چهار جلد نهم تا دوازدهم به كوشش علي نقی منزوی در تهران به چاپ رسيد. جلد سوم طبقات أعلام الشيعة، كرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، را محمد حسين جلالی در دهه هشتاد خورشیدی به صورت فسميله در شيكاگو به چاپ رساند.

- طبقات أعلام الشيعة، نقباء البشر في القرن الرابع عشر تجديد چاپ چهار جلد سده ۱۴ به همراه چاپ جلد پنجم حرف «ف» تا «ی» به کوشش محمد طباطبایی بهبهانی در انتشارات کتابخانه مجلس شورا در تهران به سال ۱۳۹۵ خ به انجام رسید.
- طبقات اهل بلخ، ابواسحاق ابراهیم مستملی بلخی (د: ۳۷۶ ق)
- طبقات علماء الفریقة و تونس، أبو العزب، محمد بن احمد بن تمیم بن تمام تمیمی (د: ۳۳۳ ق / ۹۴۵ م)، به کوشش علی شابی و نعیم حسن یافی، تونس، ۱۹۸۵ م.
- عقد الفرید، ابن عبدربه، چ. بولاق، مصر، ۱۲۹۳ ق؛ دیگر: تصحیح احمد امین و احمد الزین و ابراهیم الابیاری، قاهره، ۱۹۴۰.
- فتوح البلدان، احمد فرزند یحیی بلاذری (۲۰۰ - ۲۷۹ ق)، چ دوگویه، ۱۸۶۳ - ۱۸۶۸؛ دیگر چ. مصر، ۱۹۵۰؛ ترجمه محمد توکل، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۷ خ.
- فردوس الأخبار بمأثور الخطاب المخرج علی کتاب الشهاب، کیاشیرویه دیلمی بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو (۴۴۵ - ۵۰۹ ق)، تحقیق محمد معتصم بغدادی و فواز احمد زمرلی، دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
- فرهنگ جغرافیایی و تاریخی و ادبی ایران و نواحی همجوار، خلاصه‌ای از معجم البلدان یاقوت حموی و کتاب‌های دیگر عربی و فارسی، شارل آدریان باریه دومینار Charles Barbeir de meynard (۱۸۲۶ - ۱۹۰۸ م)، چاپ پاریس، ۱۸۶۱ م.
- فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی، علینقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ خ / ۱۹۵۹ م.
- فهرس أعلام الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الفه جمع من اولاد المؤلف و اصهاره و احفاده، تحت نظر ابن المؤلف: الدكتور علی نقی منزوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ خ / ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
- فهرست ابن ندیم؛ یا فوز العلوم (تألیف: ۳۷۷ ق)، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق بغدادی وراق، ابن ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ ق /)، تصحیح گوستاو فلوگل اتریشی (۱۸۰۲ - ۱۸۷۰ م)، لایپزیک، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ م؛ دیگر: چاپخانه رحمانی مصر، چاپ ۱۳۴۸ ق؛ برگردان محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ خ. چاپخانه رحمانی، مصر، ۱۳۴۸ ق؛ به کوشش و برگردان رضا تجدد، چاپ تهران، ۱۳۴۶ خ؛ دیگر: برگردان رضا تجدد، به کوشش مهین جهان بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ خ.

فهرست کتب خطی مجلس شورای ملی، علی‌نقی منزوی و محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، ۱۳۴۰ - ۱۳۴۶ خ، شش جلد.

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی (۱۳۰۳ - ۱۳۹۴)، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۳ - ۱۹۹۷ م، جلد چهارم، بخش ۱۶: هندویی (برگه ۲۱۳۳ - ۲۲۰۰)، بخش ۱۷: فلسفه عملی (برگه ۲۲۰۱ - ۲۵۰۴)، بخش ۱۸: پیشه‌ها و آداب پیشه‌وران (برگه ۲۵۰۸ - ۲۵۳۲)، فهرست نام کتاب‌ها (برگه ۲۵۳۵ - ۲۶۶۲)، فهرست نام نگارندگان (برگه ۲۶۶۳ - ۲۷۲۵)، فهرست نام کسان (برگه ۲۷۲۷ - ۲۸۰۴)، ۱۳۶۴ خ / ۱۹۸۵ م، ۱۰ + ۶۶۹ برگه [برگه ۲۱۳۵ - ۲۸۰۴]؛ <معرفی عناوین شماره ۳۸۷۱ - ۴۴۲۶ و دست‌نویس‌های شماره ۱۱۵۷۴ - ۱۳۹۴۳>.

فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه، علی‌نقی منزوی، دو جلد.

فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، جلد یازدهم، تهران، ۱۳۷۵ خ.

فهرست نسخ دست‌نویس کتابخانه سپهسالار، علی‌نقی منزوی و محمدتقی دانش‌پژوه، ۱۳۳۵ - ۱۳۴۰ خ، سه مجلد و پس از آن تا تاریخ ۱۳۴۶ خ به اتفاق آقایان ایرج افشار، دانش‌پژوه، شش مجلد

فهرستواره کتاب‌های فارسی، احمد منزوی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۴ خ)، ۱۲ جلد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ - ۱۳۹۵ خ.

في الأدب الجاهلي، طاهها حسين، مصر، ۱۹۲۷ م.

قرآن

قلائد الجمان في التعريف بقبائل عرب الزمان، أبو العباس أحمد بن علي (د: ۸۲۱ق)، تحقيق إبراهيم الإبياري، دارالكتاب المصري، دارالكتاب اللبناني، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲.

الكامل في التاريخ، عزالدين ابوالحسن علي فرزند محمد شيباني جزري، ابن اثير (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، سيزده جلد، دار الصاد، بيروت، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.

کراچکوفسکی. تاریخ ادب جغرافیایی عرب، چ. عربی، خرطوم، ۱۹۶۱ م، برگه ۳۳۷.

لغتنامه دهخدا

- المبدأ في التاريخ، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م).
 المبدأ و المال، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م).
 مجله یغما، سال ۲۰، ۱۳۴۶خ، برگه ۳۲۶-۳۲۸، مقاله حمید ایزدپناه.
 مجموع کلام ابی علی الفارسی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م).
 المحن، أبو العزب، محمد بن احمد بن تمیم بن تمام تمیمی (د: ۳۳۳ق / ۹۴۵م)، به کوشش یحیی وهیب جبوری، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
 مرصد الاطلاع على أسماء الأمكنة و البقاع، صفی‌الدین عبدالمؤمن پسر عبدالحی (۶۵۸-۷۳۹)، تحقیق و فهرست‌ها یوینبول (juynboll) (۱۸۰۲-۱۸۶۰م)، لیدن، ۱۸۵۰م، چهار جلد؛ دیگر: تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۵ق؛ دیگر: تصحیح علی محمد سجاوی، بیروت، ۱۹۹۲م، ۱۶۲۰ برگه، سه جلد.
 المشترك وضعاً و المفترق صقعا، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۷ق)، انتشارات عالم‌الکتاب، الطبعة: الثانية ۱۹۸۶م / ۱۴۰۶ق. مشترك وضعاً و مفترق صقعا، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م)، تصحیح وستنفلد با فهرست‌های سودمند، گوتینگن، ۱۸۴۶م.
 مع موسوعات رجال الشيعة، عبدالله شرف‌الدین (۱۳۰۵-۱۳۹۸خ)، انتشارات الارشاد، لندن - انگلیس، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
 معجم الأدباء، إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م)، تصحیح مارگلیوت (۱۸۵۸-۱۹۴۰م)، اوقاف گیپ، قاهره، ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۶م، هفت جلد؛ دیگر: تصحیح احمد فرید رفاعی، هیأت مصححان چاپ انتشارات مأمون، قاهره، ۱۹۲۶م، بیست جلد.
 معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.

معجم الأنساب و الأسرات الحاكمة في التاريخ الإسلامي، برگه، ۱۵۲، نوشته ادوارد زامباور *Zambaur, Edward*، زکی محمدحسن بک و حسن احمد محمود، جامعة فؤاد الاول، قاهره، ۱۹۵۱م؛ دیگر: دارالرائد العربي، بیروت؛ معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۲۶.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، تصحیح وستنفلد خاورشناس (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹م)، چاپ لایپزیگ در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۰م، شش جلد.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، تصحیح محمد امین خانجی، همراه با منجم العمران که دنباله کتاب معجم البلدان، مصر، ۱۹۰۹م.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، چاپ دارصادر بیروت، ۱۹۵۵ - ۱۹۵۷م، بیست جلد.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، تصحیح جندی فرید عبدالعزیز، دارالکتب علمیه بیروت، ۱۹۹۰م، هفت جلد.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، تصحیح وستنفلد خاورشناس (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹م)، چاپ لایپزیگ *Leipzig* در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۰م، شش جلد؛ دیگر: افست تهران، ۱۹۶۵م.

معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیگ (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افست تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پارسی دکتر علینقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳خ به چاپ رسانید و امید به چاپ دیگر جلد‌های ترجمه شده آن.

معجم الشعراء، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م).

المقتضب في النسب؛ یا کتاب أنساب العرب که ابن‌شعار در قلائد و خلکان در وفيات و ذهبی در تاریخ الاسلام و سیر اعلام النبلاء از آن یاد کرده‌اند. کتاب المقتضب یاقوت مختصر کتاب الجمهرة ابن کلبی است.

- مقتضب من جمهرة النسب، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م).
جرجى زيدان نسخه آن را در كتابخانه خديوى مصر نشان مى دهد.
- منتهى الارب في لغات العرب، عبدالرحيم صفى پورى فرزند عبدالكريم سده ۱۳، تهران، ۱۳۷۷ خ.
منجد الأعلام،
منجد فى اللغة و الاعلام، لويس معلوف (۱۸۶۷ - ۱۹۴۶ م)، چ يكم، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، ۱۹۳۷ م؛ الطبعة الثانية و
الثلاثون / ۱۹۹۲ م؛ و CD ← منجد.
- منجم العمران في المستدرك على معجم البلدان، محمد امين خانجى، مصر، ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۶ م همراه با معجم البلدان.
منجم العمران، امين خانجى به همراه معجم البلدان شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴ -
۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م)، كه دنباله آن است، مصر، ۱۹۰۹ م.
- نامه خليفه راضى (۳۲۰ - ۳۲۲ ق) به نصر احمد سامانى جهت توجيه جنايت بزرگ پدرش خليفه مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ ق)
در كشتار دانشمندانى چون حلاج (سال ۳۰۹ ق) و شلمغانى .
- النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة، ابن تغرى بردى، جمال الدين يوسف اتابكى (۸۷۴ - ۸۱۳ ق)، وزارة الثقافة و
الإرشاد القومى، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۹۲ ق.
- النسب، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموى (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م). ياقوت در واژه «سبا»
(چ. عربى، ج ۳، ۲۷) نسبنامه افسانه‌اى قوم سبا، قحطان تا نوح را به كتابى بدین نام حوالت مى دهد، كه آن را خواهد نگاشت
و شايد همان المقتضب من جمهرة النسب او باشد
- النقض، معروف به بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض، عبدالجليل فرزند ابوالحسين فرزند ابوالفضل
قزوینى رازى (ز: ۵۶۰ ق)، تصحيح، تعليق، مقدمه نگارى سيد جلال الدين حسينى محدث ارموى، تهران، چاپخانه سپهر،
۱۳۷۱ ق / ۱۳۳۱ خ؛ چاپ ديگر، تصحيح محدث ارموى، انجمن آثار ملی ايران، ۱۳۵۸ خ.
- هدية العارفين أسماء المؤلفين و آثار المصنفين، اسماعيل پاشا بغدادى فرزند محمدامين بابانى، وزارت معارف، استانبول،
۱۹۵۵.

- الوافي بالوفيات، وفيات الأعيان و أبناء الزمان، صلاح الدين ابوالصفا خليل بن أيبك بن عبدالله سيفي صفدي (٦٩٦ - ٧٦٤ق)، تصحيح و تحقيق هلموت ريتز (١٨٩٢-١٩٧١م)، دارالنشر فرانز شتاينر، بيروت - لبنان، ١٤٠١ق / ١٩٩١م
- وشاح دمية القصر بيهقي
وشاح دمية القصر بيهقي
- وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، چ. محي الدين عبدالحميد، قاهره، ١٩٤٩ق؛ ديگر: وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان ممّا ثبّت بالنقل و السّماع و أثبتّه العيان، ابن خلکان احمد فرزند محمد برمکی اربلی (٦٠٨ - ٦٨١ق)، ميرزا محمدحسن خان شيخ جابري انصاری دستور ظل السلطان به فارسی برگرداند. وفيات الاعيان در سال ١٢٨٤ق توسط معتمدالدوله فرهاد ميرزا همراه با ويرایش و افزوده هايی به عربی چاپ شد؛ چاپ ديگر به کوشش احسان عباس، دارالفکر، بيروت، لبنان.
- وفيات الأعيان، ابن خلکان، چ. عبدالحميد محيي الدين، ١٩٤٩م.